

اندیشه سبز / ۲۲

قدمت خدا

آراز
خداوند
مهربان

راهی برای آشتی با خدای مهربان



خدای قلب من

دکتر مهدی خدایان آرانی

سامانه پیام کوتاه نویسنده: ۳۰۰۰۴۵۶۹

پایگاه اینترنتی نویسنده: سایت نابناک

Nabnak.ir

انتشارات وثوق - قم

تلفکس: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۵۷۰۰ همراه: ۰۹۱۲ ۲۵۲ ۵۸ ۳۹

این کتاب می خواهد
شما را با لذت دعا کردن بیشتر آشنا کند.
بیایید از امروز به بعد خدا را به زبانی که می فهمیم، بخوانیم!

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یادم نمی‌رود اولین باری که خدا توفیقم داده بود و من در شهر مدینه بودم.

شب جمعه بود و در کنار قبرستان بقیع، دعای کمیل برگزار می‌شد من همراه با دیگر هموطنان خود در آن مراسم شرکت کرده بودم. مراسم باشکوهی بود.

بعد از مراسم دعا، فکری به ذهنم رسید، دوست داشتم بدانم این مراسم، چه دستاوردی برای هموطنان من داشته است.

برای همین تقریباً از دویست نفر این سؤال را پرسیدم:
حاج آقا! حاج خانم!

آیا می‌توانی یک جمله از این دعایی که خوانده شد را برای من ترجمه کنی؟ به راستی ما در این مدت به خدا چه گفتیم و از او چه خواستیم؟ شاید تعجب کنید، بیشتر مردم به من نگاه می‌کردند و نمی‌توانستند جوابی بدهند.

آن شب بود که من با خود گفتم که آیا وقت آن نرسیده است که دعاهای زیبایی که از ائمه اطهار علیهم‌السلام رسیده است برای مردم و خصوصاً جوانان عزیز، ترجمه کنیم؟

این گونه بود که این کتاب نوشته شد تا قدمی کوتاه به سوی آن آرزو بزرگ باشد.

اکنون تو با این کتاب که ترجمه ساده‌ای از دعاهای مختلف است، می‌توانی با خدای قلب خود سخن بگویی و لذت ببری.

شما می‌توانید دلیل سخنان مرا در پی‌نوشت‌هایی که برایتان ذکر کرده‌ام، بیابید.

بسیار خوشحال می‌شوم که از نظرات شما در مورد این کتاب بهره ببرم، منتظر شما هستم.

قم، آذر ۱۳۸۷

مهدی خدّامیان آرانی

۱

خدای من !

از تو می‌خواهم با من مهربان باشی آن لحظه‌ای که مرگ به سراغم آمده
باشد و دوستان و عزیزانم بر من گریه کنند!
آن لحظه‌ای که مرا در تابوت بنهند و به سوی قبر ببرند، من خیلی به
مهربانی تو محتاجم.
چرا که تو خود می‌دانی آن لحظه‌ها، هنگام بی‌کسی من است.
امیدم فقط به تو است که دستم را بگیری و غم از دلم بزدایی.^۱
اگر تو مرا بپذیری، دیگر از دوری همه، غمی به دل نخواهم داشت.
ای کسی که سخن بندگان خود را می‌شنوی و امیدشان را ناامید
نمی‌کنی!^۲

۲

خدای من!

اگر عمر مرا هزاران سال قرار دهی و من هم در تمام عمر به عبادت تو مشغول شوم، نمی توانم شکر یکی از نعمت هایی که به من داده ای، بجای آورم!

به خودت قسم، من می دانم که نمی توانم آن همه نعمت های خوب تو را شکرگزاری کنم!^۳

به راستی که بندگان خوب تو هم مثل من از شکر تو ناتوانند. اما دلم به این خوش است که در مقابل این همه نعمت های تو اعتراف کنم که از شکر تو عاجز و ناتوانم!
من این احساس ناتوانی را به پیشگاهت هدیه می کنم.
شاید که قبول کنی!^۴

۳

خدای من !

تو خود می دانی که اگر من معصیت کردم، شرمنده تو هستم.
چه کنم، شیطان وسوسه ام کرد و فرییم داد.
چون شیطان خودش از تو دور شده بود، می خواست مرا هم از تو دور
کند.

اما خودت خوب می دانی، من طاقت دوری تو را ندارم.
من بدون تو نمی توانم زنده بمانم!
من به عشق و مهربانی تو زنده هستم.
پس بر من رحم کن و توبه ام را بپذیر چرا که می دانم تو توبه کنندگان را
بسیار دوست داری!
اکنون که به درگاہت آمده ام، به بخشش بی انتهایت امید بسته ام.
ای بهترین بخشنده ها! ۵

۴

خدای من !

تو که می‌دانی من لحظه‌ای در ایمان به تو شک نکرده‌ام و هرگز گرد
شرک و کفر نرفته‌ام!
اما گاه هوای نفس فریبم داد و به گناه آلوده شدم.
تو که از قلبم آگاه بوده و هستی، خوب می‌دانی.
آری، گناه من یک هوس سیاه بود ولی به معنای قهر کردن با تو نبود.
تو خود می‌دانی همان لحظه گناه هم نمی‌خواستم با تو دشمنی کنم!
اکنون از کرده خویش پشیمانم و به درگاه تو رو کرده‌ام.
پس گناهم بیخشای که من محتاج بخشش توام!^۶

۵

خدای من!

دیشب خیلی دلم هوای تو را کرده بود و می خواستم با تو سخن بگویم
و درد دل کنم اما به یاد گناهان خویش افتادم، شرمندۀ رویت شدم و
سکوت کردم.

راستش از تو خجالت کشیدم.

اما وقتی به تپش های قلب خویش گوش فرادادم، دوباره متوجّه لطف تو
شدم!

این قلب من به عشق تو می تپد!

زیرا تو مرا عاشق زیبایی های نموده ای، و من دیگر نمی توانم دوستت
نداشته باشم!

آن خجالت گناه در پرتو عشق تو رنگ باخت و بار دیگر صدایت زدم.
ای خدای قلب من، دوستت دارم!^۷

۶

خدای من!

اگر می دانستم که عذاب کردن برای تو فایده‌ای دارد، از تو می خواستم تا به من صبری عنایت کنی تا عذاب تو را تحمل کنم!
اما چه کنم که می دانم اگر همهٔ مردم نافرمانی تو کنند به تو هیچ ضرری نمی‌رسانند.

حال که می دانم معصیت و گناهم به تو هیچ ضرری نمی‌رساند؛
اکنون که می دانم حتی کارهای خوب من هم برای تو هیچ فایده‌ای ندارد؛

از تو می خواهم که گناهم را ببخشایی و مرا از عذاب خود نجات دهی.
ای کسی که قبل از من هم گنهکاران زیادی را بخشیده‌ای!
ای مهربان‌ترین مهربانان!^۱

۷

خدای من!

فردای قیامت که مرا بار دیگر زنده کنی و برای حسابرسی صدایم بزنی
به خودت قسم!
اگر گناهانم را برایم بشماری، من هم بخشش و مهربانی‌هایت را برایت
می‌شمارم!
اگر خطاهایم را به رخم بکشی، من هم آقایی و بزرگی تو را به رخت
خواهم کشید!
باور کن که هیچ‌گاه مهربانی‌هایی که به من نمودی فراموش نمی‌کنم!
شاید یک بار دیگر با مهربانی به من نگاه کنی.
و آن‌گاه خوشا به حال من!^۹



خدای من !

همه دنبال این هستند که عزیز و بزرگ شوند و من هر چه فکر می‌کنم
می‌بینم که عزّتی بالاتر از این نیست که بندهٔ خدایی چون تو هستم.
به راستی که عزّت دنیا و آخرت در بندگی تو است.
به خودت قسم، برای من همین بس که خدایی چون تو بزرگوار و
مهربان دارم.

وقتی می‌بینم خدایی، چون تو دارم به خود می‌بالم و دلشادم.
تو همان گونه هستی که من دوست دارم!
پس مرا هم آن گونه قرار ده که خود دوست داری.
تا همواره از بندگان خوب تو باشم.^{۱۰}

۹

خدای من!

چون به یاد گناهانم می‌افتم، دیگر نمی‌توانم با تو سخن بگویم و تو را
صدا بزنم!

اما همان لحظه است که امید به تو نجاتم می‌دهد^{۱۱}
و مرا به گدایی در خانهات راهنمایی می‌کند!
آری، خوب می‌دانم تو هستی که پیک امید را برای قلب من می‌فرستی تا
مبادا در ناامیدی تباه شوم.

اکنون که مرا به لطف خویش امیدوار کرده‌ای، امیدم را ناامید مکن.
چرا که از همه کس ناامید شده‌ام و به تو دل بسته‌ام.^{۱۲}
اکنون که تو امید را به من یاد داده‌ای پس ترس و وحشت را از دلم بزدای
و آرامش را بر من ارزانی دار.^{۱۳}

۱۰

خدای من!

آن لحظه‌ای را به یاد می‌آورم که بدنم را در قبر نهند؛
دوستانم بر سر خاکم گریه کنند و اشک بریزند؛
من سر بر تیره‌ی خاک نهاده باشم و در تنهایی خود بی‌کس و تنها باشم.
تاریکی قبر آزارم دهد و قلبم را با وحشت عجیب سازد.
در آن لحظه‌های بی‌کسی به فریادم برس!
مرا به مهمانی خود قبول کن!
که اگر تو مرا قبول کنی از هر کسی به من مهربان‌تر خواهی بود؛
هم مونس و هم رفیق من خواهی بود
و آن لحظه‌ها، شیرین‌تر از عسل خواهند شد.
چرا که به مهمانی تو آمده‌ام و کسی که میزبانی چون تو دارد غم ندارد.^{۱۴}

۱۱

خدای من!

وقتی تو را صدا می‌زنم، صدایم را بشنو!
وقتی با تو سخن می‌گویم، رویت را از من برمگردان و مهربانانه نگاهم
کن!
من به درگاه تو پناه آورده‌ام.
تو که از حال من خیر داری، حاجت مرا می‌دانی و قلب مرا می‌خوانی
اگر تو جواب مرا ندهی چه کسی یاریم می‌کند؟
من خود می‌دانم که شایستهٔ مهربانی تو نیستم اما رحمت تو آن قدر
بی‌انتهاست که می‌تواند مرا هم در برگیرد!
به درگاه تو آمده‌ام در حالی که به رحمت تو امیدوارم.
پس رویت را از من برمگردان!
دست رد بر سینه‌ام مزن که جز تو کسی را ندارم! ۱۵

۱۲

خدای من!

در این فکر بودم که اگر مرگ به سراغ من آید چه کنم و چگونه با تو روبرو شوم؟
آیا به نماز و روزهام بنازم؟
نه، همه کارهای من پر از عیب و نقص است، پس چه کنم، چه چیز را به درگاه تو عرضه کنم؟
فهمیدم، تنها یک چیز دارم که بی عیب و نقص است و می توانم آن را به درگاه تو بیاورم، آن هم اعتراف به گناهام است!
تو خود می دانی که در این احساس شرمندگی خویش، ریایی نکرده‌ام، این پاک‌ترین احساس من بوده است!
برای همین آن را برای شب اول قبرم، ذخیره کرده‌ام که به درگاه تو عرضه کنم.^{۱۶}

۱۳

خدای من!

چگونه از بخشش تو در روز قیامت ناامید شوم حال آنکه در این دنیا
جز خوبی از تو ندیدم!
تو گناهان مرا در این دنیا پوشانیدی، حال چه می شود که در روز قیامت
گناهانم را بیوشانی!
اگر مرا دوست نمی داشتی، مرا با خود آشنا نمی کردی.
برای روز قیامت، به کارهای خوبم دلخوش نیستم چرا که اعمال خوبم
بسیار کم است اما دلخوشیم، در امیدواری به تو است، چرا که خودت هم
می دانی، امید من به تو بسیار زیاد است.
می دانم که تو هیچ گاه این امید را از من نخواهی گرفت!
چرا که خود می دانی، این تنها سرمایه من است!
امید به تو همه چیز من است.^{۱۷}

۱۴

خدای من!

تو که می‌دانی فقط عشق تو می‌تواند مرا از گرداب گناه نجات دهد و از دام شیطان برهاند.^{۱۸}

پس عشق خودت را در قلبم بیشتر و بیشتر بگردان که باور دارم عشق تو مایه نجات دنیا و آخرت من است.

قلب مرا حرم خود قرار داده‌ای پس کمک کن تا غیر تو در این حرم جای نگیرد.^{۱۹}

خدایا! به من دلی مملو از شوق به خودت بده تا بتوانم به تو نزدیک و نزدیک‌تر شوم.

مرا از کسانی قرار ده که لحظه به لحظه، عشق و محبتشان به تو بیشتر و بیشتر می‌شود.^{۲۰}

۱۵

خدای من!

آن روزی که همه مرا فراموش کنند و هیچ اثری از من نباشد با من
مهربان باش!^{۲۱}

من که از همه جا دل کنده و به درِ خانه تو رو آورده‌ام، امیدوارم که
درِ خانه‌ات را به رویم بگشایی، چرا که خود می‌دانی دل شکستن هنر
نمی‌باشد.^{۲۲}

اکنون که دلم را با عشق به خود زنده کرده‌ای، چگونه به عذابت گرفتارم
خواهی نمود؟^{۲۳}

اگر چه به خاطر گناهانم از کاروان خوبان عقب مانده‌ام ولی به خوبی و
مهربانی تو دل بسته‌ام که مرا در زمرهٔ بندگان خوب خود قرار دهی!^{۲۴}

۱۶

خدای من!

آن روز که سر از قبر بیرون آورم و خاک از سر و صورتم بریزد محتاج
مهربانیت هستم.
از آنچه چشمم می‌بیند در هراس خواهم بود و اضطرابی بزرگ تمام
وجودم را فرا خواهد گرفت!
آن روز غصه‌های من زیاد است، مبادا تو با قهر کردن با من بر غصه‌هایم
بیفزایی!
برای آن روز سرمایه بزرگی اندوخته‌ام که همان امید به مهربانی تو است!
ای بی‌نیاز!
آیا تو تنها سرمایه مرا از من خواهی گرفت! ۲۵

۱۷

خدای من!

مگر خودت در کتاب خویش نفرمودی:
ای بندگان من که بر خود ستم کرده‌اید،
از رحمت من ناامید نشوید که من تمام گناهان شما را می‌بخشم.
حال که من این سخن تو را شنیدم پس چگونه به بخشش تو امید نداشته باشم.

هر چه فکر می‌کنم می‌بینم که تو همواره به من خوبی و احسان کردی و
همین مرا نوید می‌دهد که به من نگاه محبت داری!
و هر کس که تو به او این گونه نظر کنی دیگر چه کم دارد؟
از تو می‌خواهم مثل همیشه با من مهربان باشی.
مرا دوست داشته باشی و عشقت را در قلبم جای دهی!^{۲۶}

۱۸

خدای من!

اگر گناهان من به اندازه آسمان‌ها و زمین هم بشود هرگز از بخشش تو
ناامید نخواهم شد و همواره در انتظار مهربانیت خواهم ماند.
تو بودی که یادم دادی تا تو را بخوانم پس اکنون که تو را می‌خوانم مرا
ناامید مکن!

به عزّت و بزرگیت قسم که تو را چنان دوست دارم که لذّت این دوستی
را در عمق وجودم احساس می‌کنم و هرگز باور نمی‌کنم که تو دوستان
خود را دوست نداشته باشی!

در انتظار عفو تو می‌مانم و هرگز از رحمت تو ناامید نمی‌شوم.
که هیچ انتظاری را از این شیرین‌تر نمی‌یابم.
پس مناجات با خودت را روزیم کن تا بتوانم با یاد تو به آرامش برسم؛
و قلبم را با لذّت عشق خود آبیاری کن.^{۲۷}

۱۹

خدای من!

درِ خانه تو جایی است که همه به آن رو کرده‌اند و با هزاران امید و آرزو به سویت آمده‌اند.

بندگان به تو پناه آورده‌اند چرا که جز تو پناهگاهی نیست.

مگر ما خدایی به غیر تو داریم که به سوی او رو کنیم؟

مگر کسی هست که مایهٔ امید ما باشد تا به او دل ببندیم؟

به عزت قسم که من در درگاه تو جز بیچارگی ندارم که عرضه کنم، پس به بیچارگی ام رحم کن!

به بزرگیت سوگند که هرگز از درِ خانهٔ تو نمی‌روم و آنقدر بر در این خانه می‌مانم تا مرا بینشی و به من نگاه محبت آمیز کنی.

من آن بخشش بزرگ تو را می‌خواهم!

من آن بزرگواری بی مثل و مانند تو را جستجو می‌کنم!^{۲۸}

۲۰

خدای من!

گاه با خود می‌گویم چگونه تو را بخوانم و صدایت زخم حال آنکه
نافرمانی تو را کرده‌ام!
اما به یاد می‌آورم که تو چقدر بخشنده و مهربانی، برای همین با دلی
امیدوار تو را صدا می‌زنم.
گر چه گنه‌کارم اما قلبی دارم که با عشق تو آشنا است!
گناهانم را به یاد می‌آورم و از تو می‌خواهم مرا ببخشی در حالی که اشک
در چشمانم نشسته است، شاید که قبولم کنی!
من همان کسی هستم که هرگز از تو ناامید نشوم!
آن قدر صدایت می‌زنم تا جواب مرا بدهی و مهربانی را بر من ارزانی
داری!^{۲۹}

۲۱

خدای من!

نمی‌دانم به کدام عمل خود، دل خوش باشم؟
در روز قیامت، آن وقت که در حضورت قرار گیرم، چاره‌ای ندارم جز
آنکه سر خود را پایین گیرم و فقط به رحمت تو امیدوار باشم!
چرا که تو خود به پیامبر ﷺ فرمودی: «به بندگانم خبر ده که من بخشنده
و مهربانم».

پس به همان رحمت تو، دل خوش دارم چرا که خوب می‌دانم رحمت
تو بیش از غضب تو است و همین مرا بس است.
آیا تو مرا به حال خود رها می‌کنی، حال آنکه می‌دانی جز تو یاوری
ندارم!

آیا روی خود را از من برمی‌گردانی، حال آنکه به روی مهربانت، دل
خوش کرده‌ام؟^{۳۰}

۲۲

خدای من!

من از تو حیا نکردم و نافرمانیت کردم، حریم تو را پاس نداشتم و تو را فراموش کردم!
اما چون بلایی به من رسید به فکر فرو رفتم که چگونه صدایت کنم، حال آن که در حضور تو گناه کرده‌ام.
اما کسی جز تو نمی‌توانست، مشکل مرا حل کند و من خدایی جز تو نداشتم.

پس صدایت زدم و تو جوابم را دادی و مشکلم را حل نمودی!
تو بیچارگی مرا دیدی، به من رحم نمودی و مرا فراموش نکردی!
این خوبی تو را فراموش نمی‌کنم!
ای خدای خوب من!^{۳۱}

۲۳

خدای من!

اگر تو بخشنده و مهربان نبودی من هم گناه نمی‌کردم!
مگر تو نبودی که گفتی:

«هر کس صدایم زند جوابش می‌دهم؛

هر کس به درِ خانه‌ام بیاید به او نظر می‌کنم.»

اکنون به درِ خانه‌ تو آمده‌ام و صدایت می‌زنم!

آیا به وعده‌ خود وفا نمی‌کنی؟!

تو با خوبی، شهره‌ عالم شده‌ای و من هم با بدی!

آه! من چقدر گناه تو کردم و تو چقدر در حق من خوبی کردی!

اکنون که شرمنده‌ تو هستم، از تو می‌خواهم که مرا ببخشی و از گناهان

پاکم کنی. ۳۲

۲۴

خدای من !

چون به یاد می آورم که تو مهربان و بخشنده هستی، غرق شادی می شوم!
اما چون به یاد آن می افتم که عذاب تو برای گنهکاران شدید است، غمناک می شوم.
من میان این غم و شادی گرفتار شده‌ام.
از تو می خواهم مرا از این غم برهانی، از عذاب خود نجات دهی، این شادی را استمرار بخشی و از مهر خویش روزیم کنی.
اگر من شایسته مهربانی و عفو تو نیستم ولی خوب می دانم که رحمت تو آن قدر زیاد است که گوشه‌ای از آن شامل من هم شود.
از تو می خواهم تا رحمت بی‌انتهای خود را شامل من هم بنمایی! و دل مرا با مهربانیت شاد سازی که سخت به مهربانی تو نیازمندم.
۳۳

۲۵

خدای من!

تو عشق به خودت را در قلبم قرار دادی، مرا شیفته خود کردی و به من
مهربانی‌های زیادی نمودی!

اما من به سوی دیدار تو نشتافتم، چرا که خود را به گناه آلوده کردم!
تو به من این همه مهربانی کردی اما من از تو فرار کردم!
من خود به پرونده اعمالم نظری کردم و گناهان زیادی در آن یافتم پس
چگونه با این همه گناه به دیدارت بشتابم!

اما اگر تو از من راضی شوی و رحمت خود را بر من نازل کنی، پس
خوشا به حال من!^{۳۴}

تو همان خدایی هستی که خود را بخشنده و مهربان نام نهادی! اکنون
من خواهان همان مهربانی تو هستم!
آیا مرا از آن محروم می‌کنی؟^{۳۵}

۲۶

خدای من!

تو همواره نعمت‌های خود را بر من نازل کردی و هر صبح و شام روزی
مرا فرستادی!
تو از بس مهربان بودی، نگذاشتی من سختی بلا را ببینم و همهٔ بلاها را
از من دور کردی!
تو اسباب آرامش مرا در زندگی فراهم نمودی و من فراموش نمودم!
آن گاه تو هم کمی رهایم کردی و آن وقت بود که بلا آمد!
حالا فهمیدم که تو بودی که بلا را از من دور می‌کردی!
پس به یاد تو و مهربانی‌های تو افتادم!
تو را صدا زدم:
ای فریادرس! به فریادم برس!^{۳۶}

۲۷

خدای من!

از زیادی گناهانم متحیر شده‌ام و نمی‌دانم چه کنم!
گناهانم دیگر برای من پیش تو آبرویی نگذاشته‌اند!
با چه رویی با تو سخن بگویم؟
چگونه صدایت بزنم، حال آنکه چنین گناهکارم و چگونه صدایت بزنم
در حالی که تو بخشنده و مهربانی؟
چگونه غمگین نباشم چرا که نافرمانی تو کردم و چگونه شاد باشم چرا
که تو خدای منی و کریم و بزرگواری!
اگر تو به من رحم نکنی، چه کسی بر من رحم خواهد نمود؟
آیا مهربان دیگری را می‌شناسی تا من به درِ خانه او بروم؟
به خودت قسم، درِ خانه دیگری را نمی‌شناسم تا به آنجا پناه ببرم.
تو فقط پناه من هستی! تو فقط امید من هستی!^{۳۷}

۲۸

خدای من !

دل‌م گرفته است و نمی‌دانم چه کنم؟
چقدر از گناهان خود توبه کنم و دوباره به گناه آلوده شوم؟
عمرم را در دوری از تو تباه نمودم و اکنون بار گناه بر دوشم سنگینی
می‌کند.

بیچاره‌ای هستم که به تو پناه آورده‌ام و کسی را جز تو ندارم.
من همچنان منتظر بخشش تو می‌مانم و هرگز از رحمت ناامید
نمی‌شوم.

من آن بنده گنهکارم که شرمنده روی تو گشتم.
نمی‌دانم آیا دیگر پیش تو آبرویی دارم یا نه.^{۳۸}

۲۹

خدای من!

یادم نرفته است که تو توبه پدرم حضرت آدم علیه السلام را قبول کردی!
و گناه او را بخشیدی و او را از دوستان خود قرار دادی!
ای کسی که گناه پدرم را بخشیدی، گناه فرزند او را هم ببخش!
اکنون که شیطان وسوسه ام می کند و دشمن قسم خورده من است و
تلاش می کند مرا از تو دور کند، تو مرا یاری کن که فقط با کمک تو
می توانم از شر دشمنم نجات پیدا کنم.
تو کاری کن که همواره بندگیت در کامم شیرین باشد
و قلبم مملو از عشق تو باشد تا دیگر فریب شیطان را نخورم!^{۳۹}

۳۰

خدای من!

تو در قلبم یاد خود را الهام کردی، مرا به دعا کردن تشویق نمودی،
دعوتم کردی تا صدایت بزخم و با تو سخن بگویم.
به درِ خانه‌ات آمده‌ام در حالی که جز زیبایی از تو انتظار ندارم!
آری، با هزاران امید به درِ خانه‌ات آمده‌ام و با تو خلوت کرده‌ام.
من با آرزویی بس بزرگ به سویت آمدم!
معصیت تو کردم اما امید دارم که مرا ببخشایی!
پس ناامیدم مکن که جز تو امیدی ندارم.
ای کسی که هرگز امیدواران به خودش را ناامید نمی‌کند!^{۴۰}

۳۱

خدای من!

مگر عفو و بخشش از ویژگی‌های تو نیست!
چگونه تو را صدا نزنم و به بخشش تو دل نبندم، حال آنکه از تو جز
مهربانی ندیدم.
من همان بنده‌ای هستم که دل از امید به تو بر نکندم با این که گناهکارم!
خودت بگو، گناهانم زیادتر است یا عفو و بخشش تو؟
با آن بخشش‌های بزرگت، گناهان بزرگ مرا ببخش!
تو همه را به سوی مهربانی خود دعوت کردی!
من آمده‌ام تا آن مهربانی تو را جو یا شوم.
آیا مرا از آن محروم می‌کنی؟^{۴۱}

۳۲

خدای من !

گناهان من هرگز نمی‌توانند از خوبی تو کم کنند!
از تو می‌خواهم آن گونه با من برخورد کنی که خود شایسته آن هستی
زیرا می‌دانم که تو بخشنده و مهربانی.^{۴۲}
اکنون که گناهانم زیاد است به دو چیز فکر می‌کنم:
اول اینکه تو چقدر از عذاب کردن من بی‌نیاز هستی!
دوم اینکه من چقدر به عفو و بخشش تو نیازمند هستم!
به خودت قسم که بخشش گناهان من بر تو بسیار آسان است،
ای کسی که گناهان بندگانت به تو ضرری نمی‌زند!^{۴۳}

۳۳

خدای من !

تو خود مرا به مهربان بودن دستور دادی،
آیا می‌شود، تو فراموش کنی با من مهربان باشی؟
اگر گرفتار طوفان ناامیدی شوم، تمام وجودم نابود می‌شود، اما در سایه
مهربانیت، زنده می‌شوم!
پس نسیم مهربانیت را برای روح من بفرست تا بهاری شوم و دوباره
زنده لطف تو گردم.

تو که اشک چشم مرا می‌بینی که به درگاهت فرو می‌ریزد!
چگونه باور کنم که اشک چشمم را ببینی و باز دلم را بشکنی و جوابم را
ندهی؟^{۴۴}

۳۴

خدای من!

اگر راه زندگی خویش را گم کردم و به بیراهه رفتم، اکنون به تو پناه
می‌آورم که تو پناه من هستی!
اگر دیروز به سوی نافرمانی تو گام برداشتم، امروز با سخن گفتن با تو
در راه خوشبختی گام برمی‌دارم!
اگر توشه‌ام برای پیمودن مسیری که مرا به تو می‌رساند، کم است اما امید
به لطف تو دارم، چرا که هر کس به سوی تو بیاید در آغوش لطف
خویش قرارش می‌دهی!^{۴۵}
پس بار دیگر به من مهربانی کن و مرا قبول کن!
ای مونس لحظه‌های تنهایی‌ام! و ای پناه قلب خسته‌ام!^{۴۶}

۳۵

خدای من!

تو تمام لذت‌های دنیا را این‌گونه خلق کرده‌ای که چون به آنها برسم از آنها دلزده می‌شوم.
اما فقط یک لذت را از این قانون استثنا کرده‌ای و آن هم لذت با تو بودن است!
هر بار که با تو مناجات می‌کنم، تو را بیشتر می‌خواهم، هیچ کس از با تو بودن سیر نمی‌شود.

چرا که زیبایی تو بی‌انتها است؛ خوبی و مهربانیت اندازه ندارد!
لذت دائمی یاد خود را به کام این بنده شرمنده و امیدوارت بچشان.^{۴۷}

۳۶

خدای من!

مگر تو نبودی که مرا از ناامیدی برحذر داشتی و فرمودی:
«ای بندگان گهنگارم! از رحمت من ناامید نشوید که خدا همه گناهان را
می‌بخشد.»^{۴۸}

پس چگونه تصوّر کنم که مرا ناامید کنی؟

چرا جواب مرا نمی‌دهی؟

نکند که گناهانم مانع می‌شوند تا صدای من به تو برسد؟

اگر گناه نمی‌گذارد که دعایم مستجاب شود، خوب می‌دانم که هیچ چیز
نمی‌تواند بین من و عفو تو فاصله بیاندازد.^{۴۹}

۳۷

خدای من!

وقتی نافرمانی تو کردم و به گناه آلوده شدم به عفو تو امید داشتم، چرا که
پیش از آن عفو و رحمت تو را دیده بودم.
چون من مهربانی تو را دیده بودم، جرأت کردم که گناه کنم، اگر از زود
عصبانی شدنت هراس می داشتم، از گناه دوری می کردم!
بندگان همه فقیر و محتاج تو هستند ولی من از همه به تو محتاج تر
هستم، چرا که گناهانم را کسی جز تو نمی بخشد!
اکنون چه کنم؟ و به کجا بروم؟
کیست که این بنده شرمنده را قبول کند جز خود تو؟
تو خدای من هستی و من به مهربانی تو دل خوش کرده‌ام! ۵۰

۳۸

خدای من!

من کیستم که تو بخواهی بر من غضب کنی؛
من کیستم که تو مرا عذاب کنی؛
من در دستگاه با عظمت تو، ذرّه‌ای بیش نیستم ولی تو در اوج عظمت و
جلالی!

تو چگونه با آن همه بزرگی و عظمت می‌خواهی یک ذرّه را عذاب کنی؟
تو به عبادت و بندگی من نیاز نداری اما من به مهربانی تو سخت
نیازمندم.

اگر تو مرا تنها گذاری، کیست که مرا یاری کند؟
اگر تو مایه آرامش من نشوی، چه کسی می‌تواند این قلب آشفته را آرام
کند؟ ۵۱

۳۹

خدای من!

تو بزرگواری و بس کریم!
چون بزرگواران بخواهند عطایی کنند به کرم خود نگاه می‌کنند، نه به
شایستگی دیگران!
من شایستگی مهربانی تو را ندارم اما به کرم تو چشم دوخته‌ام!
گر چه با گناهایی که انجام داده‌ام رویم سیاه است اما از تو می‌خواهم که
هیچ گاه رویت را از من برنگردانی.
چرا که خود می‌دانی که بنده‌ات فقط به مهر تو دل بسته است!
بنده تو به خودت امید دارد و می‌داند که اگر به غیر تو دل خوش دارد،
نامید خواهد شد. ۵۲

۴۰

خدای من!

اگر چه گاهی در بندگی تو کوتاهی می‌کنم ولی نافرمانی تو را دشمن
می‌دارم.^{۵۳}
اگر قرار باشد که تو فقط به بندگان خوبت نگاه کنی پس گنهکاران به کجا
پناه ببرند و با که سخن بگویند!^{۵۴}
مرا از کسانی قرار ده که صدایشان زدی و آنها نیز به سوی تو آمدند.^{۵۵}
بار خدایا! چگونه از درِ خانهٔ تو با ناامیدی برگردم، حال آن که آرزو
داشتم که چون به سوی تو رو کنم با مهربانی مرا بپذیری.^{۵۶}

۴۱

خدای من!

به این فکر بودم که من گدای در خانه تو نیستم!
چرا که گدایان چون از کسی جواب رد بشنوند، دل کنده و به جای دیگر
می روند و امید دارند کس دیگری به آنها توجه کند.
اما تو خود می دانی من جای دیگری ندارم که بروم.
کجا بروم وقتی جز تو پناهی ندارم!^{۵۷}
اگر در جهنم مرا جای دهی در آن جا پرده از راز درون خود برمی دارم و
به همه می گویم که تو را دوست دارم.^{۵۸}

۴۲

خدای من !

یک آرزو به دل دارم که عمری است آن را از تو می خواهم؛
هر روز و هر شب آن را از تو طلب می کنم؛
مرا به آرزویی که عمرم را به پای آن گذاشته ام برسان که آن آرزو همان
رضایت و بخشش تو است.^{۵۹}
به من نعمت های زیادی داده ای که من نمی توانم آنها را بشمارم.
اکنون از تو می خواهم تا لطف خود را بر من کامل کنی و بخشش خودت
را به من کرم کنی تا نعمت تو بر من تمام و کمال باشد.^{۶۰}

۴۳

خدای من!

اگر می‌بینی با این همه گناه و معصیت، به عفو تو امید دارم برای این است که بزرگواری تو را به چشم خود دیده‌ام. وقتی با خودم خلوت می‌کنم با خود می‌گویم که تو مرا می‌بخشی و به خود مژده عفو تو را می‌دهم، پس به بزرگواریت امیدم را ناامید مکن!^{۶۱} من گدای درِ خانه توام و جای دیگر نمی‌روم. خوب می‌دانم که تا به حال کسی را از درِ خانه خود ناامید نکرده‌ای! تو بودی که مرا با خودت آشنا ساختی و اجازه‌ام دادی تا با تو سخن بگویم. اگر تو مرا با عفو و بخشش خود آشنا نمی‌کردی، من هم امیدوار نمی‌شدم، اکنون که خود، امیدوارم کرده‌ای، آیا دلم را می‌شکنی؟^{۶۲}

۴۴

خدای من !

با این همه مهربانی‌ها که از تو سراغ دارم اگر از تو طلب عفو نکنم، خطا کرده‌ام، چرا که تو بخشنده و مهربانی و گناهان بندگان خود را می‌بخشی! تو از من بی‌نیازی و به من این همه مهربانی می‌کنی و من این قدر به تو نیازمندم و نافرمانیت می‌کنم!

از تو می‌خواهم، آرامش قلبم را در گرو یاد خودت قرار دهی و مرا یاری کنی تا از گناه فاصله بگیرم.

از تو می‌خواهم، تمام وجودم را متوجه خود بنمایی و در وجود من اشتیاق به کارهای زیبا را قرار دهی و همچون بندگان خوبت، همواره از من راضی و خشنود باشی!^{۶۳}

۴۵

خدای من!

هرگز بندهٔ خدایی غیر از تو نبوده‌ام، که اکنون به درِ خانه او بروم!
کدامین مولا به غیر تو به من مهربانی کرده است که اکنون از او بخواهم
بار دیگر مهربانی کند؟
من جز تو مولا و آقای ندارم!
من خدایی جز تو نمی‌شناسم!
اگر تو جواب مرا ندهی من چه کنم؟ کجا بروم؟
با هزاران امید به درِ خانهٔ تو رو کرده‌ام!
می‌دانم که هرگز امید کسی را که جز تو کسی را ندارد، ناامید نمی‌کنی؟^{۶۴}

۴۶

خدای من!

وقتی که تو را دارم، همه چیز دارم ولی بدون تو هیچ ندارم!^{۶۵}
ممنون توام که با یاد خودت آرامش را به من عطا کردی!
به راستی که زندگی برای کسی که مونس‌ی چون تو نداشته باشد، چقدر
سخت می‌گذرد!

تو هستی که در مسیر زندگی راهنمای من هستی، دستم می‌گیری و به
سوی خود هدایت می‌کنی.^{۶۶}

به اعمال خود نگاه کردم و آن را بسیار ناچیز دیدم؛
به خودم نظر کردم، دیدم که ضعیف‌تر از آنم که بتوانم شکر یکی از
هزاران نعمت تو را بجای آورم.

به ناچیزی اعمالم نگاه مکن، بزرگی مقام خود را ببین.^{۶۷}

۴۷

خدای من !

تاکنون کدامین امیدوار را ناامید کرده‌ای که من ناامید شوم؟
کدامین گدای در خانه‌ات را بی جواب گذاشته‌ای که من از تو دل برکنم؟
تو خود مرا به دعا کردن، دعوت کرده‌ای و وعده‌ام داده‌ای که صدایم را
بشنوی و دعایم را اجابت کنی!^{۶۸}
اگر مرا به خودم واگذاری هلاک می‌شوم.
و شیطان و هوای نفس بیچاره‌ام می‌کنند.
اگر مرا به در خانه غیر خود بفرستی، باعث خواری من شده‌ای، چرا که
فقط گدایی در خانه تو است که عزت می‌آورد و افتخار!^{۶۹}

۴۸

خدای من!

موقعی که غصه ندارم و ایام به کامم است، تو را فراموش می‌کنم و هرگاه که برایم مشکل پیش آمد و همه ناامیدم کردند به سوی تو می‌آیم. اما از تو می‌خواهم که کاری کنی همیشه و در همه حال با تو باشم. در روزهای خوشی ام نیز همنشین یاد تو باشم.^{۷۰} خودم خوب می‌دانم که شایسته نیستم، حتی صدایم را بشنوی چه رسد که جوابم را بدهی. اما تو در قرآن فرمودی که مرا بخوانید و وعده فرمودی که جواب می‌دهی. اکنون تو را می‌خوانم و صدایت می‌زنم، پس تو هم به وعده‌ات وفا کن.^{۷۱}

۴۹

خدای من !

وقتی به خودم نظر می‌کنم، شرمنده می‌شوم چون نافرمانی تو کرده‌ام امّا چون به تو فکر می‌کنم، شاد می‌شوم، چرا که از تو جز زیبایی و مهربانی ندیده‌ام.

دیدم که من نافرمانیت می‌کنم امّا باز هم به من مهربانی‌ها کردی و همواره روزی و نعمت خود را بر من ارزانی داشتی.

من تو را فراموش کرده بودم امّا تو همچنان به من لطف داشتی.

گناهم را پرده‌پوشی کردی و مردم را از بدیم آگاه نکردی.

به خودت قسم که تو بهترین مولا هستی و من بدترین بنده! ^{۷۲}

۵۰

خدای من!

ای کسی که از همه به من مهربان‌تری!
ای کسی که در تنهایی‌هایم به تو پناه می‌آورم^{۷۳}
اگر قرار باشد که تو فقط جواب بندگان خوبت را بدهی پس گنهکاران
چه کنند؟ به در خانه چه کسی بروند؟ مگر آنها خدایی جز تو دارند؟
مگر تو خودت دستور ندادی که ما به یکدیگر مهربانی کنیم پس چه
کسی در مهربانی کردن شایسته‌تر است؟^{۷۴}
به من نگاه کن و رویت را از من برمگردان
که تو خود می‌دانی که من به مهربانی تو نیازمندم!^{۷۵}

۵۱

خدای من!

در فکر آن بودم که چه چیزی را در درگاه تو واسطه و شفیع خود قرار
دهم تا تو قبولم کنی.
ناگهان به یاد آن افتادم که عشق تو به سینه دارم پس همان را واسطه بین
خود و تو قرار دادم.^{۷۶}
بزرگی تو بیش از این است که بخواهی مرا عذاب کنی.^{۷۷}
ای کسی که گناهان را می‌بخشی و توبه بندگان را قبول می‌کنی!
کجاست آن مهربانی‌های زیاد تو؟^{۷۸}
ای روشنی چشم من!
می‌دانم هر کس که تو را دوست بدارد، دوستش می‌داری.^{۷۹}

۵۲

خدای من !

من آن کسی هستم که گناهان بزرگی انجام داد؛
من از تو حیا نکردم؛
شیطان فریبم داد و من نافرمانی تو را نمودم؛^{۸۰}
اکنون سخت شرمندۀ تو هستم و تو آن کسی هستی که همواره به من
خوبی کردی و گناهم را بخشیدی.
آرزوهای مرا برآورده ساختی و دعایم را مستجاب کردی؛
نعمت‌های فراوان به من دادی و مرا پیش دیگران عزیز کردی و بلاها را
از من دور ساختی و همواره یاورم بودی.^{۸۱}

۵۳

خدای من!

بر قلبم الهام شده است که تو خیلی آقا و بزرگواری!
دیگر فهمیده‌ام که رحمت تو بسیار زیاد است.
برای همین هرگز از درِ خانه تو نمی‌روم!
آن قدر درِ خانه تو را می‌زنم؛
آن قدر صدایت می‌کنم تا دلت به رحم آید، چرا که جای دیگری را
نمی‌شناسم که به آن جا پناه ببرم!
فقط و فقط در این خانه را می‌شناسم.
فهمیده‌ام که هیچ کس از در این خانه ناامید برنگشته است.
به مهربانی تو دل بسته‌ام و منتظر می‌مانم تا نگاهم کنی!^{۸۲}

۵۴

خدای من!

با یاد تو، این دل من زنده است و با سخن گفتن با تو می‌توانم ترس و وحشت را از خود دور کنم.

ای مولای من! ای امید من! و ای نهایت آرزوی من!
می‌دانم که تو مهربان بودن را بر خود لازم کرده‌ای، پس به آن مهربانیت،
تو را قسم می‌دهم، گناهم را ببخش و توبه‌ام را بپذیر.

کاری کن که هرگز تو را از یاد نبرم!
قلب مرا خلوتگاه محبت خود ساز و وجود مرا با یاد خود بار دیگر زنده
کن.

ای بهار دل من! ^{۸۳}

۵۵

خدای من!

چقدر توبه کردم و دوباره گناه کردم!
اکنون از آن توبه‌های خود توبه می‌کنم.^{۸۴}
اگر تو نگاهم نکنی، من کجا بروم؟
اگر تو رحمم نکنی، چه کسی را دارم که به من رحم کند؟
اگر تو مرا ناامیدم کنی به چه کسی دل خوش کنم؟
با آن که گناهانم زیاد است اما فقط به عفو تو اندیشه دارم.
می‌دانم، خواهان چیزی هستم که لیاقت آن را ندارم و این را هم می‌دانم
که تو اهل بخشش و مهربانی هستی!^{۸۵}

۵۶

خدای من!

آرزویی دارم که فقط تو می‌توانی آن را برآورده کنی.
حاجتی دارم که فقط تو می‌توانی آن را به من بدهی!^{۸۶}
به عزتت قسم اگر مرا از درِ خانه‌ات برانی، جای دیگری نمی‌روم.
چگونه باور کنم که تو امیدم را ناامید می‌کنی!
من به تو امید زیادی دارم!
آری، نافرمانی تو کردم و اکنون امید دارم که مرا ببخشی!
چرا که من تو را به بزرگواری و آقایی می‌شناسم.^{۸۷}

۵۷

خدای من!

از وقتی که تو را شناختم، تو را به مهربانی و زیبایی شناختم.
آری، تو به بخشیدن من عادت کرده‌ای.
پس بار دیگر بزرگواری کن و گناهم را ببخش!^{۸۸}
تو چقدر با نعمت‌هایت با من مهربانی می‌کنی با این که از من بی‌نیازی!
و من چقدر نافرمانی تو را می‌کنم، حال آن که سخت به تو محتاجم!^{۸۹}
تا به حال کدامین امیدوار را ناامید کرده‌ای تا من ناامید شوم؟
کدام گدا از درِ خانه‌ات، دست خالی برگشته است که من نفر دوّم باشم؟
تو وعده کرده‌ای که دعای دعاکننده را مستجاب کنی و باور دارم به
وعدۀات وفا می‌کنی!^{۹۰}

۵۸

خدای من !

به چه کسی پناه ببرم اگر تو پناهم ندهی؟
به دنبال عفو چه کسی بروم اگر تو مرا نبخشی؟
به که دل ببندم اگر تو دلم را بشکنی؟
به که امیدوار گردم اگر تو ناامیدم کنی؟^{۹۱}
از همه جا ناامید شده و به درگاه تو رو کرده‌ام.
از تو می‌خواهم تو دیگر ناامیدم نکنی.^{۹۲}
توبه‌ای روزیم کن که پس از آن شایسته دوستی تو گردم و در زمره
بندگان خوب تو قرار گیرم.^{۹۳}

۵۹

خدای من!

از دانشی که برایم فایده نداشته باشد و از دعایی که مستجاب نشود به تو
پناه می‌برم!^{۹۴}

من از شرّ نفس خویش به تو پناه می‌برم!
بار خدایا! مرا لحظه‌ای و کمتر از لحظه‌ای به خود وامگذار.
چرا که اگر لطف تو یک لحظه از من فاصله گیرد دیگر روی سعادت را
نخواهم دید.

ای کسی که من همواره در سایه لطف تو بوده‌ام!
باز هم، لطف و مهربانی خویش را از من دریغ مدار که من به مهربانی تو
نیازمندم.^{۹۵}

۶۰

خدای من!

با تمام وجود به تو روی آورده‌ام و از مردمی که نیازمند عطای تو هستند
روی گردانده‌ام، چرا که هر کس از غیر تو طلب کرد، ناامید شد.
اکنون به سوی تو آمده‌ام و به عطای تو دل بسته‌ام.^{۹۶}
چگونه می‌شود کسی را که فقط امیدش به تو است، ناامید کنی!
ای کسی که هنوز من تو را نمی‌شناختم و تو با من مهربانی‌ها نمودی!
یادم نمی‌رود که چه بسیار وقت‌ها من دعا نکرده بودم که تو حاجتم را
دادی!

اکنون که تو را می‌خوانم، چگونه می‌شود دعایم را بی‌پاسخ گذاری!^{۹۷}

۶۱

خدای من!

این جایگاه کسی است که شیطان او را فریب داده است و گنهکار است.
اکنون با دلی امیدوار و رویی شرمسار به سوی تو آمده‌ام و در مقابل
عظمت تو ایستاده‌ام.

چشم خود به زمین دوخته‌ام، چرا که شرمسار توام.
تو خدایی هستی که بخشش گناهان در نظرت بزرگ نمی‌نماید.
پس ببخش گناه کسی را که گنااهش به تو ضرر نمی‌زند!
که تو بخشنده و مهربانی! ۹۸

۶۲

خدای من!

تو را می‌خوانم، چرا که خود مرا به دعا کردن فرا خواندی.
تو خود در قرآن فرمودی که توبه‌توبه‌کنندگان را می‌پذیری!
می‌دانم که تو توبه‌کنندگان را دوست داری و آنان را به سوی خود
دعوت کردی، پس توبه‌ام را قبول کن و از گناهانم درگذر!
مرا دوست داشته باش که من محتاج مهربانی توام!
این توبه‌مرا به گونه‌ای قرار ده که دیگر بعد از آن توبه نکنم؛
توبه‌ای که بعد از آن دیگر هرگز گردِ گناه نگردم!^{۹۹}

۶۳

خدای من!

اگر پشیمانی به درگاه تو، توبه حساب می‌شود، من از همه پشیمان‌ترم؛
اگر استغفار باعث می‌شود تا از گناهانم درگذری من همواره استغفار
می‌کنم؛

اگر دل شکسته به درگاهت خریدار دارد، بین که اشک چگونه قلبم را
شکسته است!

تو مرا به توبه کردن، امر کردی و قول دادی که توبه مرا قبول کنی؛
پس توبه مرا قبول کن و هرگز از رحمتت ناامیدم مکن
که تو بخشنده و مهربانی! ۱۰۰

۶۴

خدای من!

تو بودی که دری به سوی بخشش خود باز کردی و آن را در توبه نام
نهادی و همگان را به سوی آن دعوت کردی تا رحمت خویش بر آنان
نازل کنی!

تو خود فرمودی که مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم!
ای کسی که بندگان خود را غرق عطا و بخشش خویش نموده‌ای!
پس تو را می‌خوانم و از تو هیچ نمی‌خواهم جز این که مرا یاد کنی!
چرا که یاد تو از من بالاتر است.^{۱۰۱}

۶۵

خدای من!

می‌دانم که در رحمت تو بر روی همه باز است؟
به راستی که چقدر زود به فریاد بیچارگان می‌رسی و از آنان دستگیری
می‌کنی.
همیشه عادت تو بر این بوده است که بر گنهکاران نیکویی کنی و با
مهربانی با آنان برخورد کنی.^{۱۰۲}
اینک منم که به درگاه تو رو کرده‌ام و از تو انتظار مهربانی دارم پس
صدایم را بشنو و دعایم را مستجاب کن
و دست رد به سینه‌ام مزن!^{۱۰۳}

۶۶

خدای من!

نگاهم کن که چگونه به درگاه تو آمده‌ام، در حالی که خوار و ذلیل و بیچاره‌ام.

من به عفو تو پناه آورده‌ام و به رحمت تو دل بسته‌ام.
می‌دانم که غیر از تو کسی مرا از شرّ گناهانم امان نمی‌دهد.

ای کسی که از لغزش بندگانِ خویش می‌گذری!

ای کسی که صدای همهٔ بندگانِ خویش را می‌شنوی!

ای کسی که از حال زار من خبر داری!

مرا از در خانهٔ خویش ناامید برمگردان! ۱۰۴

۶۷

خدای من !

از تو می‌خواهم که راز و نیاز با خودت را در در نظرم زیبا جلوه دهی تا
شب و روز با تو خلوت کنم و با تو سخن بگویم.^{۱۰۵}
کاری کن که اطاعت و بندگیت برایم لذت بخش باشد.
قلب مرا از همه ناپاکی‌ها پاک ساز.
رحمت بزرگ خویش را بر من نازل کن تا با آن بتوانم به خیر دنیا و
آخرت برسم.
نور ایمان را در قلبم ثابت قرار ده.
عاقبت امر مرا ختم به خیر بفرما!^{۱۰۶}

۶۸

خدای من!

چقدر نعمت‌های فراوان به من ارزانی داشتی؛
چقدر بلاهای جانکاه را از من دور نمودی؛
تو بودی که در لحظات سخت به یاریم شتافتی و دعایم را مستجاب
نمودی.

اگر یاری تو نبود، من بیچاره شده بودم.
چگونه شکر تو کنم که هر گاه تو را خواندم تو را آماده شنیدن دعای
خویش یافتم!
ای پناه من! ای امید من! ۱۰۷

۶۹

خدای من!

همیشه با نعمت‌های فراوان تو همراه بوده‌ام.
تو چقدر گناهان مرا با حلم خویش پوشاندی!
و چقدر بلاها را از من دور ساختی!
برای همین است که از تو فقط انتظار بزرگی و آقایی دارم!
من از گناهانم استغفار می‌کنم، در حالی که از کرده‌ خویش پشیمان
هستم.

ای کسی که نام تو بخشنده و مهربان است!
توبه‌ام قبول کن و صدایم را بشنو و ناامیدم مکن!
ای کسی که توبه‌کنندگان را دوست داری!^{۱۰۸}

۷۰

خدای من !

اگر گناهانم دیگر آبرویی برای من نگذاشته‌اند؛
اگر خطاهایم نمی‌گذارند تا صدایم به تو برسد؛
پس تو را به حقّ آن کس که او را بیش از همه کس دوست داری، قسم
می‌دهم؛

تو را به حقّ فرستاده خودت محمد مصطفی و اهل بیت علیهم‌السلام او می‌خوانم
تا توبه‌ام را قبول کنی که من می‌دانم هیچ کس را به اندازه آنها دوست
نداری.

پس به حقّ آن عزیزانت تو را قسم می‌دهم تا گناهانم را ببخشی و مرا
قبول نمایی. ۱۰۹

- ١ . إلهي، وسيدي، ارحمني مصروعاً على الفراش تقلبني أيدي أحبتي، وارحمني مطروحاً على المغسل، يغسلني صالح جبرتي، وارحمني محمولاً قد تناول الأقباء أطراف جنازتي، وارحم في ذلك البيت المظلم وحشتي وغرّيتي ووحديتي: **الدعوات للراوندي** ص ١٧٩، **مفتاح الفلاح** ص ٢٥٨، **الأمالي** للصدوق ٢٨٩، **روضة الواعظين** ص ١٩٨، **بحار الأنوار** ج ٩١ ص ٩٠.
- ٢ . إلهي، ما نصيرنا فرقة الإخوان والقرابات إن قرّبنا منك يا ذا العظيبت...: **المصباح** ص ٣٧٣، **بحار الأنوار** ج ٩١ ص ١٠٥، **دستور معالم الحكم** ص ١٦٣.
- ٣ . إلهي، وعزّتك وجلالك وعظمتك، لو أنّي منذ بدعت فطرتي من أول الدهر عبدتك دوام خلود ربوبيتك بكلّ شعرة في كلّ طرفة عين سرمد الأبد بحمد الخلائق وشكرهم أجمعين، لكنت مقصراً في بلوغ أداء شكر أخفى نعمة من نعمتك عليّ...: **مفتاح الفلاح** ص ٢٤٥، **الصحيفة السجّادية** ص ٥٣٥، **الأمالي** للصدوق ص ٣٧٥، **بحار الأنوار** ج ٩١ ص ٩٠.
- ٤ . فأشكر عبداً عاجز عن شكرك...: **الصحيفة السجّادية** ص ٢٧، **المصباح** ص ٤١٣.
- ٥ . وعصيتك على غير مكابرة ولا معاندة ولا استخفاف منّي بربوبيتك، ولا جحود لحقّك، ولكن استزلّني الشيطان بعد الحجّة والبيان، فإنّ تعذّبي فبذنوبي، وإن تغفر لي فيجودك ورحمتك، يا أرحم الراحمين: **الصحيفة السجّادية** ص ٤٩٧، **الأمالي** للطوسي ص ٤١٥، **بحار الأنوار** ج ٩١ ص ٩١.
- ٦ . إلهي، إن كنت عصيتك بارتكاب شيءٍ ممّا نهيتني عنه، فإنّي قد أطعتك في أحبّ الأشياء إليك الإيمان بك، ممّا منك به عليّ، لا ممّا منّي به عليك، وتركت معصيتك في أبغض الأشياء إليك أن أجعل لك شريكاً أو أجعل لك ولداً أو نذاً، وعصيتك على غير مكابرة ولا معاندة ولا استخفاف منّي...: **الصحيفة السجّادية** ص ٤٩٧، **الأمالي** ص ٤١٥، **بحار الأنوار** ج ٩١ ص ٩١؛ اللهم إن كنت قد عصيتك فإنّي قد أطعتك في أحبّ الأشياء إليك وهو الإيمان بك...: **كتاب من لا يحضره الفقيه** ج ١ ص ٣٣٣، **مكارم الأخلاق** ص ٢٧٨، **إقبال الأعمال** ج ١ ص ١٣١، **جامع أحاديث الشيعة** ج ٤ ص ٥٣٤، **الغارات** ج ٢ ص ٨٤٩، **الأمالي** للطوسي ص ٤١٥.
- ٧ . إلهي، كيف أدعوك وقد عصيتك، وكيف لا أدعوك وقد عرفت حبّك في قلبي، وإن كنت عاصياً مددت إليك يداً بالذنوب مملوءة، وعيناي بالرجاء ممدودة، مولاي أنت عظيم العظمة، وأنا أسير الأسراء، أنا أسير بذب مرتين بجرمي، إلهي، لئن طالبتني بذنبي لأطالبنك بكرمك، ولئن طالبتني بجريرتي لأطالبنك بعفوك...: **مفتاح الفلاح** ص ٢٤١، **الصحيفة السجّادية** ص ٤٨٥، **الأمالي** للصدوق ٤٣٨، **بحار الأنوار** ج ٩١ ص ٤٣٨.

- ٨ . سيدي، لو أن عذابي مما يزيد في ملكك لسألتك الصبر عليه، غير أنني أعلم أنه لا يزيد في ملكك طاعة المطيعين، ولا ينقص منه معصية العاصين: **مفتاح الفلاح** ص ٢٥٨، **الصحيفة السجادية** ص ٢٠١، **الأمالي** للصدوق ص ٢٨٨، **روضة الواعظين** ص ١٩٨، **فضل الكوفة ومساجدها** ص ٥٨، **المزار لابن المشهدي** ص ١٤٧، **المزار للشهيد الأول** ص ٢٤٧، **بحار الأنوار** ج ٩١ ص ٩٠.
- ٩ . إلهي، وسيدي وعزتك وجلالك، لئن طالبتني بذنوبي لأطالبك بغفوك، ولئن طالبتني بلومي لأطالبك بكرمك...: **مصباح المتجهد** ص ٥٩٦، **الاختصاص** ص ٤١، **المصباح** ص ٦٠٠، **أعيان الشيعة** ج ١ ص ٦٤٩.
- ١٠ . إلهي، كفى بي عزاً أن أكون لك عبداً، وكفى بي فخراً أن تكون لي رباً، أنت كما أحب فاجعلني كما تحب...: **الخصال** ص ٤٢٠، **مسند الرضا** ص ٨٤، **كثر الفوائد** ص ١٨١، **بحار الأنوار** ج ٩١ ص ٩٢.
- ١١ . اللهم إن كانت الذنوب تكف أيدينا عن انبساطها إليك بالسؤال، والمداومة على المعاصي تمنعنا عن التضرع والابتهاج، فالرجاء يحثنا إلى سؤالك، يا ذا الجلال، فإن لم يعطف السيد على عبده، فممن يتبغي النوال، فلا ترد أكتفنا المتضرعة إلا ببلوغ الأمل...: **مفتاح الفلاح** ص ٢٥٩، **بحار الأنوار** ج ٩١ ص ٩٣.
- ١٢ . يا رب الأرباب أنت أنت الذي انقطع الرجاء إلا منك: **الكافي** ج ٣ ص ٣٢٨، **بحار الأنوار** ج ٨٢ ص ٢٢٢؛ اللهم أنت أنت انقطع الرجاء إلا منك، وخابت آلام إلا فيك: **وسائل الشيعة** ج ٥ ص ٢٥٤، **مستدرک الوسائل** ج ٨ ص ١٢٨، **جمال الأسبوع** ص ١١٩، **فلاح السائل** ص ٢٥٦.
- ١٣ . فيا معلّم مؤتمليه الأمل فيذهب عنهم كآبة الوجل...: **بحار الأنوار** ج ٩١ ص ٩٦.
- ١٤ . إلهي، كأني بنفسي قد أضجعت في حفرتها، وانصرف عنها المشيعون من جبرتها، وبكى الغريب عليها لغربتها، وجاد عليها المشفقون من جبرتها، وناداهم من شفيع القبر ذو مودتها، ورحمها المعادي لها في الحياة عند صرعتها، ولم يخف على الناظرين ضرّ فاقتها، ولا على من رآها قد توسدت الثرى وعجز حيلتها، فقلت: ملائكتي، فريد نأى عنه الأقربون، وبعيد جفاه الأهلون، نزل بي قريباً، وأصبح في اللحد غريباً، وقد كان لي في دار الدنيا داعياً، ولنظري له في هذا اليوم راجياً، فتحسن عند ذلك ضيافتي، وتكون أشفق عليّ من أهلي وقرباتي: **الدعوات** ص ١٨٠، **الصحيفة السجادية** ص ٤٥٨، **المصباح** ص ٣٧٦، **بحار الأنوار** ج ٩١ ص ٩٣.
- ١٥ . واسمع ندائي إذا ناديتك، واسمع دعائي إذا دعوتك، وأقبل عليّ إذا ناجيتك، فقد هربت إليك، ووقفت بين يديك، مستكيناً لك متضرعاً إليك، راجياً لما لديك، تراني وتعلم ما في نفسي، وتخبر حاجتي وتعرف ضميري، ولا يخفي عليك أمر منقلبي ومثواي، وما أريد أن أهدئ به من منطقي، وأتفوه به من طلبتي، وأرجوه لعاقبة أمري...: **بحار الأنوار** ج ٩١ ص ٩٧.
- ١٦ . إلهي، إن كان قد دنا أجلي ولم يقربني منك عملي، فقد جعلت الاعتراف إليك بذنبي وسائل عليّ...: **مصباح المتجهد** ص ٥٩٣، **إقبال الأعمال** ج ١ ص ١٦٩، **المصباح** ص ٣٧٤، **بحار الأنوار** ج ٩١ ص ١٠٥.
- ١٧ . إلهي، لم يزل برك عليّ أيام حياتي، فلا تقطع برك عني في مماتي، وأنت لم تولني إلا الجميل في حياتي. إلهي، تولّ من أمري ما أنت أهله، وعد بفضلك على مذنب قد غمره جهله. إلهي قد سترت عليّ ذنوباً في الدنيا وأنا أحوج إلى سترها عليّ منك في الآخرة. إلهي، قد أحسنت إليّ إذ لم تظهرها لأحد من عبادك الصالحين، فلا

- تفضحنی یوم القیامة علی رؤوس الأشهاد... إلهی، لو أردت هوانی لم تهدنی، ولو أردت فضیحتی لم تعافنی. إلهی، ما أظنك تردني في حاجة قد أفنيت عمري في طلبها منك... إقبال الأعمال ج ٣ ص ٢٩٦، المصباح ص ٣٧٤، بحار الأنوار ج ٩١ ص ٩٧.
- ١٨ . إلهی، لم یکن لی حول فأنتقل به عن معصیتك إلا فی وقت أیقظتني لمحبتك، فكما أردت أن أكون كنت، فشكرتك بإدخالی فی كرمك، ولتطهير قلبي من أوساخ الغفلة عنك... إقبال الأعمال ج ٣ ص ٢٩٨، بحار الأنوار ج ٩١ ص ٩٨، مستدرک سفينة البحار ج ٨ ص ٤٣١.
- ١٩ . الإمام الصادق: القلب حرم الله، لا تسكن حرم الله غير الله: بحار الأنوار ج ٦٧ ص ٢٥.
- ٢٠ . إلهی، هب لی قلباً يدنيه منك شوقه... إلهی، أقمني فی أهل ولايتك مقام من رجا الزيادة من محبتك. إلهی، وألهمني ولهاً بذكرك إلى ذكرك... إقبال الأعمال ج ٣ ص ٢٩٨، بحار الأنوار ج ٩١ ص ٩٨.
- ٢١ . ارحمني إذا انقطع معلوم عمري، ودرس ذكري وامتحني أثري... منسباً كمن نسي في الأموات ممن كان قبلي...: الصحيفة السجادية ص ٤٤٨، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٦١.
- ٢٢ . إلهی، أصبحت علی بابٍ من أبواب منحك سائلاً، وعن التعرض لسواك بالمسألة عادلاً، وليس من جميل امتنانك رد سائلٍ ملهوف ومضطربٍ لانتظار خيرك المؤلف...: جمال الأسبوع ص ٦٣ المزار لابن المشهدي ص ١٥١، بحار الأنوار ص ١٧٢.
- ٢٣ . إلهی، قلب حشوته من محبتك في دار الدنيا، كيف تطلع عليه نار محرقة في لظى...: المزار لابن المشهدي ص ١٥٢، بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٤٥١.
- ٢٤ . إلهی، إن أتعدي الذنوب عن السبق مع الأبرار فقد أقامتني الثقة بك علی مدارج الأخيار...: بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٠١.
- ٢٥ . إلهی، ارحمنا غرباء إذا تضمنتنا بطون لحدونا، وعميت بالبين سقف بيوتنا، وأضجعنا مساكين علی الإيمان في قبورنا، وخلفنا فرادى في أضييق المضاجع، وصرعنا المنايا في أعجب المصارع، وصرنا في دار قوم كأنها مأهولة وهي منهم بلاقع. إلهی، إذا جئناك عراة حفاة مغبرة من ثرى الأجداث رؤوسنا، وشاحبة من تراب الملاحيد وجوهنا، وخاشعة من أفرع القیامة أبصارنا، وذابلة من شدة العطش شفاهنا، وجائعة لظول المقام بطوننا، وبادية هنالك للعيون سواتنا، وموقرة من ثقل الأوزار ظهورنا، ومشغولين بما قد دهانا عن أهاليينا وأولادنا، فلا تضعف المصائب علينا بإعراض وجهك الكريم عنا، وسلب عاندة ما مثله الرجاء منا...: بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٠٣.
- ٢٦ . إلهی، إذا شهد لي الإيمان بتوحيديك، وانطلق لساني بتمجيدك، ودلني القرآن علی فواضل جودك، فكيف لا يتهج رجائي بحسن موعودك. إلهی، تابع إحسانك إليّ يدلني علی حسن نظرك لي، فكيف يشقى امرء حسن له منك النظر...: المصباح ص ٣٧٥، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٠٦، العدد القوية ص ٢٥.
- ٢٧ . إلهی، لو طبقت ذنوبي ما بين السماء إلى الأرض، وخرقت النجوم، وبلغت أسفل الثرى، ما ردني اليأس عن توقع غفرانك، ولا صرفني القنوط عن انتظار رضوانك. إلهی، دعوتك بالدعاء الذي علمتني، فلا تحرمني جزاءك الذي وعدتني، فمن النعمة أن هديتني لحسن دعائك، ومن تمامها أن توجب لي محمود جزائك.

إلهي، وعزتك وجلالك، لقد أحببتك محبة استقرت حلاوتها في قلبي، وما تنعقد ضمائر موحدك على أنك تبغض محبتك، إلهي، أنتظر عفوك كما ينتظره المذنبون، ولست أياس من رحمتك التي يتوقّعها المحسنون...
المصباح ص ٣٧٧، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٠٨.

٢٨ . أنت الذي بفنائك حطت الرحال، وإليك قصدت الآمال... إلهي، بك لاذت القلوب؛ لأنك غاية كل محبوب، وبك استجارت فرقا من العيوب، وأنت الذي علمت فحلمت، ونظرت فرحمت، وخبرت وسترته، وغضبت فغفرت، فهل مؤمل غيرك فيرجى، أم هل رب سواك فيخشى، أم هل معبود سواك فيدعى، أم هل قدم عند الشدائد إلا وهي إليك تسعى، فوعز عزك يا سرور الأرواح، ويا منتهى غاية الأفراح، إني لا أملك غير ذلتي ومسكنتي لديك، وفقرتي وصدق توكلتي عليك، فأنا الهارب منك إليك، وأنا الطالب منك ما لا يخفى عليك، فإن عفوت فبفضلك، وإن عاقبت فبعدلك، وإن مننت فبجودك، وإن تجاوزت فبدوام خلودك. إلهي، بجلال كبريائك أقسمت، وبدوام خلود بقائك آليت، إني لا بרכת مقيماً ببابك حتى تؤمنني من سطوات عذابك، ولا أفنع بالصفح عن سطوات عذابك حتى أروح بجزيل ثوابك... بحار الأنوار ج ٩١ ص ١١١.

٢٩ . إلهي، كيف أدعوك وقد عصيتك؟ وكيف لا أدعوك وقد عرفتك؟ حبك في قلبي وإن كنت عاصياً، مددت يداً بالذنوب مملوءة، وعيناً بالرجاء ممدودة، ودمعة بالآمال موصولة. إلهي، أنت ملك العطايا، وأنا أسير الخطايا، ومن كرم العظمة الرفق بالأسراء، وأنا أسير جرمي، مرتهن بعملتي. إلهي، لئن طالبتني بسريرتي لأطلبن منك عفوك... بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٢١.

٣٠ . إلهي، الويل لي ثم الويل لي إن أنا قدمت عليك وأنت ساخط علي، فمن ذا الذي يرضيك عني، ليس لي حسنة سبقت لي في طاعتك، أرفع بها إليك رأسي، أو ينطق بها لساني، ليس لي إلا الرجاء منك، فقد سبقت رحمتك غضبك، عفوك عفوك عفوك، فأنت قلت في كتابك المنزل على نبيك المرسل صلواتك عليه وعلى آله وسلامك: (يَبِيْ عِبَادِيْ أَيُّنَا أَلْعَفُوْرُ الرَّحِيْمُ)... الصحيفة السجادية ص ٤٩٠، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٢٢.

٣١ . لا استحييننا منك وأنت ترانا، ولا رعينا حق حرمتك أي رب، فبأي وجه -عز وجهك- نلقاك، أو بأي لسان نناجيك وقد نقضنا العهود بعد توكيدها، وجعلناك علينا كفيلاً، ثم دعوناك عند البلية ونحن مقتحمون في الخطيئة، فأجبت دعوتنا وكشفت كربتنا، ورحمت فقرنا وفاقتنا... الصحيفة السجادية ص ٤٩٦، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٢٥.

٣٢ . إلهي، لولا أن العفو من صفاتك، لما عصاك أهل معرفتك. إلهي، لولا أنك بالعفو تجود لما عصيتك وإلى الذنب أعود... أنت الذي قلت: من الذي دعاني فلم ألبه، ومن الذي سألتني فلم أعطه، ومن الذي أقام ببابي فلم أجبه... ونعم ما فعلت من الكرم والإحسان. إلهي، أنت أغرقتني بالجود والكرم والعطايا، وأنا الذي أغرقت نفسي بالذنوب والجهالة والخطايا، وأنت مشهور بالإحسان، وأنا مشهور بالعصيان... الصحيفة السجادية ص ٤٧٨، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٣٩.

٣٣ . إلهي، إذا تلونا من صفاتك: شديد العقاب، أسفنا، وإذا تلونا منها: الغفور الرحيم، فرحنا، فنحن بين أمرين، فلا سخطك تؤمننا، ولا رحمتك تؤيسنا. إلهي، إن قصرت مساعينا عن استحقاق نظرتك، فما قصرت رحمتك بنا عن دفاع نعمتك... المصباح ص ٣٧٢، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٠٤.

٣٤ . فنظرت في عملي فأرأيتُه ضعيفاً يا مولاي، وحاسبت نفسي فلم أجدني أقوم بشكر ما أنعمت عليّ، وعدادت سيئاتي فأصبتها تسترّق حسناتي، فكيف أطمع أن أنال جنتك بعلمي، وأنا مرتهن بخطيئتي؟ لا كيف يا مولاي إن لم تداركني منك برحمة تمنّ بها عليّ في مننٍ قد سبقت منك لا أحصيها تختم لي بها كرامتك، فطوبى لمن رضيت عنه، وويل لمن سخطت عليه، فارض عنيّ ولا تسخط عليّ يا مولاي...: الصحيفة السجّادية ج ٥، ٥٩٥، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٣٥.

٣٥ . سمّيت نفسك بالعفو...: الصحيفة السجّادية ص ٧٨ دعاء الاستقالة من الذنوب.

٣٦ . ربّ حسنت خلقي، وعظمت عافيتي، ووسعت عليّ في رزقي، ولم تزل تنقلني من نعمة إلى كرامة، ومن كرامة إلى فضل، تجدد لي ذلك في ليلي ونهاري، لا أعرف غير ما أنا فيه، حتّى ظننت أنّ ذلك واجب عليك لي، وأنه لا ينبغي لي أن أكون في غير مرتبتي، لأنّي لم أدر ما عظيم البلاء فأجد لذّة الرخاء، ولم يذلني الفقر فأعرف فضل الأمن، فأصبحت وأمست في غفلةٍ ممّا فيه غيري ممّن هو ذوني، فكفرت ولم أشكر بلاءك، ولم أشك أنّ الذي أنا فيه دائم غير زائل عنيّ، لا أحدث نفسي بانتقال عافيةٍ وتحويل فقرٍ، ولا خوفٍ ولا حزنٍ في عاجل دنياي وأجلٍ آخرتي، فيحول ذلك بيني وبين التضرّع إليك في دوام ذلك لي، مع ما أمرتني به من شكرك ووعدتني عليه من المزيد من لديك، فسهُوتٌ ولهُوتٌ، وغفلت وأمنت، وأشرت وبطرت، ونهاوت حتّى جاء التغيير مكان العافية بحلول البلاء، ونزل الضرّ بمنزلة الصّحة وبأنواع السقم والأذى، وأقبل...: الدعوات ص ١٤٧، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٣٦.

٣٧ . إلهي، أسألك أن تعصمني حتّى لا أعصيك، فإنّي قد بهتت وتحيّرت من كثرة الذنوب مع العصيان، ومن كثرة كرمك مع الاحسان، وقد كلت لساني كثرة ذنوبي، وأذهبت عنيّ ماء وجهي، وبأنيّ وجوه ألقاك وقد أخلقت الذنوب وجهي، وبأنيّ لسانٍ أدعوك وقد أخرس المعاصي لساني، وكيف أدعوك وأنا العاصي، وكيف لا أدعوك وأنت الكريم، وكيف أفرح وأنا العاصي، وكيف أحزن وأنت الكريم، وكيف أدعوك وأنا أنا، وكيف لا أدعوك وأنت أنت...: بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٣٨.

٣٨ . إلهي، ضاق صدري، ولست أدري بأيّ علاج أداوي ذنبي، فكم أتوب منها وكم أعود إليها، وكم عليها ليلي ونهاري، فحتّى متى يكون وقد أفنيت بها عمري. إلهي، طال حزني ورقّ عظمي، ويلي جسمي، وبقيت الذنوب على ظهري فأليك أشكو سيدي فقري وفاقتي، وضعفي وقلة حيلاتي... فكيف ينقطع رجائي بموعدك. إلهي، أنا الذي قتلت نفسي بسيف العصيان، حتّى استوجبت منك القطيعة والحرمان الأمان، هل بقي لي عندك وجه الإحسان...: بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٤٠.

٣٩ . إلهي، عصاك آدم فغفرته، وعصاك خلق من ذريته، فيا من عفى عن الوالد معصيته، اعف عن الوالد العصاة لك من ذريته... إلهي، جعلت لي عدوّاً يدخل قلبي، ويحل محلّ الرأي والفكرة منّي، وأين الفرار إذا لم يكن منك عون عليه. إلهي، إنّ الشيطان فاجر خبيث، كثير المكر شديد الخصومة، قديم العداوة، كيف ينجو من يكون معه في دار وهو المحتال، إلا أنّي أجد كيده ضعيفاً، فأياك نعبد وإياك نستعين، وإياك نستحفظ، ولا حول ولا قوّة إلا بالله. يا كريم يا كريم...: الصحيفة السجّادية ص ٤٨٢، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٤١.

٤٠ . سيدي قد ذكرت بالذکر الذي ألهمتني، ووحدتك بالتوحيد الذي أكرمتني، ودعوتك بالدعاء الذي علّمتني،

فلا تحرمني برحمتك الجزاء الذي وعدتني، فمن النعمة لك عليّ أن هديتني بحسن دعائك، ومن إتمامها أن توجب لي محمودة جزائك...: الصحيفة السجّادية ص ٤٥٨، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٦٧؛ سيدي، أتيتك معترفاً لك بسوء فعلي، خاضعاً لك باستكانة ذليّ، راجياً منك جميل ما عرفتني من الفضل الذي وعدتني، فلا تصرف رجائي من فضلك خائباً: بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٦٩.

٤١. إلهي، وكيف أدعوك وأتمنى الجنة مع أفعالي القبيحة، وكيف لا أدعوك وأتمنى الجنة مع أفعالك الحسنة الجميلة. إلهي، أنا الذي أدعوك وإن عصيتك، ولا ينسى قلبي ذكرك. إلهي، أنا الذي أرجوك وإن عصيتك، ولا ينقطع رجائي بكثرة عفوك يا مولاي. إلهي، ذنوبي عظيمة، ولكن عفوك أعظم من ذنوبي. إلهي، بعفوك العظيم اغفر لي العظيمة، فإنه لا يغفر الذنوب العظيمة إلا الربّ العظيم...: الصحيفة السجّادية ص ٤٧٨، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٣٩.

٤٢. ثمّ نظر مبيناً وشمالاً بعد هذا الدعاء، ثمّ قال: أما تدرّون ما كان أمير المؤمنين ٧ يقول في سجدة الشكر؟ قلنا: وما كان يقول؟ قال: كان يقول: يا من لا يزيدك إلحاح الملحين إلا جوداً وكرماً، يا من له خزائن السموات والأرض، يا من له خزائن ما دقّ وجلّ، لا يمنعك إساءة تي من إحسانك، إني أسألك أن تفعل بي ما أنت أهله، وأنت أهل الجود والكرم والعفو، يا الله يا الله، افعل بي ما أنت أهله، وأنت قادر على العقوبة، وقد استحققتها، لا حجة لي ولا عذر لي عندك، أبوء إليك بذنوبي كلّها، وأعترف بها كي تغفو عني...: بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٨٨.

٤٣. أفكر في غناك عن عذابي، وفقرتي إلى رحمتك يا مولاي، مع هوان ما طمعت فيه منك عليك، وعسره عندي ويسره عليك، وعظيم قدره عندي، وكبير خطره لديّ، وموقعه منّي، مع جودك بجسيم الأمور، وصفحك عن الذنب الكبير، لا يتعاطمك يا سيدي ذنب أن تغفره...: الصحيفة السجّادية ص ٥٩٢، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٣٥.

٤٤. إلهي، أمرت بالمعروف وأنت أولى به من المأمورين، وأمرت بصلة السؤال وأنت خير المسؤولين. إلهي، كيف ينقل بنا اليأس إلى الإمساك عمّا لهجنا بطلابه، وقد أدّرنا من تأمّلنا إياك أسبغ أثوابه. إلهي، إذا هزّت الرهبة أفتان مخافتنا، انقلعت من الأصول أشجارها، وإذا تنسّمت أرواح الرغبة منّا أغصان رجائنا، أينعت بتلقيح البشارة أثمارها...: المصباح ص ٣٧٢، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٠٤.

٤٥. إلهي، إن أخطأت طريق النظر لنفسي بما فيه كرامتها، فقد أصبّ طريق الفزع إليك بما فيه سلامتها. إلهي، إن كانت نفسي استسعدتني متمرّدة على ما يردّيها، فقد استسعدتها الآن بدعائك على ما ينجيها... إلهي، إن أحجم بي قلة الزاد في المسير إليك، فقد وصلته الآن بذخائر ما أعددت من فضل تعويلي عليك: المصباح ص ٣٧٠، بحار الأنوار ص ١٠٢، دستور معالم الحكم ص ١٦٧.

٤٦. وكان الله أنيسه في الوحشة، وصاحبه في الوحدة: عدّة الداعي ص ٢١٩.

٤٧. إلهي، وإن كلّ حلاوة منقطعة، وحلاوة الإيمان تزداد حلاوتها اتصالاً بك: بحار الأنوار ج ٩١ ص ٩٦.

٤٨. ولولا تعلّقي بالآثام، وتمسّكي بالرجاء لما وعدت أمثالي من المسرفين، وأشباهي من الخاطئين بقولك: (قُلْ يَسْعَاءِ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ

١٠٨. ...مفتاح الفلاح ص ٣٣، المصباح ص ٢٧٨، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٨٢، صحيفة الرضا ص ١٠٨.
٤٩. فإن كان ذنوبي حالت بين دعائي وإجابتك، فلم يحل كرمك بيني وبين مغفرتك، لا تنزل من هديت، ولا تذل من واليت، ولا يفتقر من أغنيت، ولا يسعد من أشقيت...: الصحيفة السجادية ص ٤٦١، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٦٩.
٥٠. واثق بعد ذلك منك بالصفح الكريم، والعفو القديم، والرحمة الواسعة، فجزأني على معصيتك ما أذقتني من رحمتك ووثوبي على محارمك، ما رأيت من عفوك، ولو خفت تعجيل نعمتك لأخذت حذري منك كما أخذته من غيرك ممن هو دونك ممن خفت سطوته، فاجتنب ناحيته... عبادك جميعاً إليك فقراء، وأنا أقرهم إليك، لذنب تغفره، ولفقر تجبره...: الصحيفة السجادية ص ٥٩٤، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٣٤.
٥١. من أنا يا سيدي فتقصد قصدي بغضب يدوم منك عليّ تريد به عذابي، ما أنا في خلقك إلا بمنزلة الذرة في ملكك العظيم، فهب لي نفسي بجودك وكرمك، فإنك تجد مني خلقاً ولا أجد منك وبك غنى عني، ولا غنى بي حتى تلحقني بهم فتصيرني معهم، إنك أنت العزيز الحكيم...: الصحيفة السجادية ص ٥٩٧، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٣٦.
٥٢. إلهي، أنا عبدك الضعيف المذنب، ومملوكك المنيب المغيث، فلا تجعلني ممن صرفت عنه وجهك، وحببه سهوه عن عفوك...: بحار الأنوار ج ٩١ ص ٩٩.
٥٣. إلهي، أحب طاعتك وإن قصرت عنها، وأكره معصيتك وإن ركبتها...: المصباح ص ٣٧٠، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٠١.
٥٤. إلهي، إن كنت لا ترحم إلا المجددين في طاعتك، فإلى من يفرغ المقصرون، وإن كنت لا تقبل إلا من المجتهدين، فإلى من يلتجئ المفرطون، وإن كنت لا تكرم إلا أهل الإحسان، فكيف يصنع المسؤولون، وإن كان لا يفوز يوم الحشر إلا المتقون، فبمن يستغيث المذنبون...: المصباح ص ٣٧١، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٠٣.
٥٥. إلهي، واجعلني ممن ناديت فأجابك، ولا حظته فصعق بجلالك، فناجيته سرّاً وعمل لك جهراً. إلهي، لم أسلط على حسن ظني قنوط الإياس، ولا انقطع رجائي من جميل كرمك...: إقبال الأعمال ص ٢٩٩، بحار الأنوار ج ٩١ ص ٩٩.
٥٦. إلهي، كيف أنقلب من عندك بالخيبة محروماً، وقد كان حسن ظني بجودك أن تقلبني بالنجاة مرحوماً...: الصحيفة السجادية ص ٤٥٠، إقبال الأعمال ج ٣ ص ٢٩٧، بحار الأنوار ج ٩١ ص ٩٨.
٥٧. إلهي، ليس تشبه مسألتي مسألة السائلين؛ لأن السائل إذا منع امتنع عن السؤال، وأنا لا غناء بي عما سألتك على كل حال. إلهي، ارض عني، فإن لم ترض عني فاعف عني، فقد يعفو السيد عن عبده وهو عنه غير راض...: الصحيفة السجادية ص ٤٢٨، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٠٥.
٥٨. وإن أدخلتني النار أعلمت أهلها أنني أحببك...: إقبال الأعمال ج ٣ ص ٩٧، بحار الأنوار ج ٩١ ص ٩٨؛ ولنن أدخلتني النار لأخبر أهل النار بحبي لك...: الصحيفة السجادية ص ٢٢٢، مصباح المتعبد ص ٥٩٦، بحار الأنوار ج ٩٥ ص ٩٢.

۵۹. إلهي، لا تردني في حاجةٍ قد أفنيت عمري في طلبها منك، وهي المغفرة...: **المصباح** ص ۳۷۵، **بحار الأنوار** ج ۹۱ ص ۱۰۶.
۶۰. إلهي، ما وصفت من بلاؤٍ ابتليتني، أو إحسانٍ أوليتني، فكل ذلك بمنك فعلته، وعفوك تمام ذلك إن أنمته...: **المصباح** ص ۳۷۵، **بحار الأنوار** ج ۹۱ ص ۱۰۶.
۶۱. لولا ما عرفت من كرمك، ما رجوت ثوابك، وأنت أولى الأكرمين بتحقيق أمل الأملين، وأرحم من استرحم في تجاوزه عن المذنبين. إلهي، نفسي تمنيني بأنك تغفر لي، فأكرم بها أمنيةً بشرت بعفوك، فصدق بكرمك مبشرات تمنيتها، وهب لي بجدوك مديرات تجنيها...: **المصباح** ص ۳۷۵، **بحار الأنوار** ج ۹۱ ص ۱۰۶.
۶۲. إلهي، أصبحت على بابٍ من أبواب منحك سائلاً، وعن التعرض لسواك بالمسألة عادلاً، وليس من جميل امتنانك رد سائل ملهوف ومضطربٍ لانتظار خيرك المألوف... لو لم تطلق لساني بدعائك ما دعوت، ولو لم تعرفني حلاوة معرفتك ما عرفت، ولو لم تعرفني حقيقة معرفتك ما عرفت...: **المزار لابن المشهدي** ص ۱۵۱، **جمال الأسبوع** ص ۶۲، **بحار الأنوار** ج ۹۱ ص ۱۰۰.
۶۳. تركي للاستغفار مع سعة رحمتك عجز: إلهي، كم تتحيب إليّ بالنعمة وأنت عني غني، وأتبعض إليك بالمعاصي وأنا إليك محتاج، فيا من إذا وعد وفا، وإذا تواعد عفا...: **الصحيفة السجادية** ص ۸۴، **بحار الأنوار** ج ۹۱ ص ۱۳۳.
۶۴. ما كنتُ عبداً لغيرك فيكون غيرك لي مولى، ولا كنتُ مرزوقاً من سواك فأستديمه عادة الحسنی، وما قصدت باباً إلا بابك، فلا تطردني من بابك الأدنى...: **الصحيفة السجادية** ص ۱۸۶، **بحار الأنوار** ج ۹۱ ص ۱۳۱.
۶۵. يا من هو عوض من كل شيء، وليس منه عوض...: **بحار الأنوار** ج ۹۱ ص ۱۲۵.
۶۶. إلهي، ما أضيقت الطريق على من لم تكن أنت أنيسه. إلهي، إن طالبتني بذنوبي لأطالبك بعفوك، ولئن طالبتني بسريرتي لأطالبك بكرمك...: **المزار لابن المشهدي** ص ۱۵۰، **بحار الأنوار** ج ۹۱ ص ۹۳؛ ما أضيقت الطريق على من لم يكن الحق تعالى دليلاً...: **شرح نهج البلاغة** ج ۲۰ ص ۳۴۷.
۶۷. أنا الذي لا أقطع منك رجائي، ولا أخيب منك دعائي. إلهي، نظرتُ إلى عملي فوجدته ضعيفاً، وحاسبتُ نفسي فوجدتها لا تقوى على شكر نعمة واحدة أنعمتها عليّ...: **الصحيفة السجادية** ص ۴۸۵، **بحار الأنوار** ج ۹۱ ص ۱۲۱.
۶۸. إلهي، متى خاب في غنائك أمل، وانصرف بالرد عنك سائل، أم متى دُعيت فلم تجب، أم استوهبت فلم تهب، يا من أمر بالدعاء، وتكفل بالوفاء، لا تحرمني رضوانك...: **بحار الأنوار** ج ۹۱ ص ۱۱۲.
۶۹. إلهي وسَيدي ومولاي، إن رددتني إلى نفسي أهلكنتي. إلهي، وسَيدي ومولاي إن رددتني إلى سؤال غيرك أذلتني. إلهي وسَيدي ومولاي، أوبقتني ذنوبي وأنت أولى من عفا عني...: **الصحيفة السجادية** ص ۴۹۸، **بحار الأنوار** ج ۹۱ ص ۱۲۲.
۷۰. ولا تجعلني ممن يبطره الرخاء ويصرعه البلاء، فلا يدعوك إلا عند حلول نازلة، ولا يذكرك إلا عند وقوع جائحة فيصرع لك خده، وترفع بالمسألة إليك يده...: **الصحيفة السجادية** ص ۴۸۷، **بحار الأنوار** ج ۹۱ ص ۱۳۰.

- ٧١ . فسألتك مسألة من لا يستوجب أن تسمع له دعوة؛ لعظيم ما كنت فيه من الغفلة، وطلبت طلبه من لا يستحق نجاح الطلبة؛ للذي كنت فيه من اللهو والفترة، وتضرعت تضرع من لا يستوجب الرحمة؛ لما كنت فيه من الزهو والاستطالة... ووعدتني منك وعداً حسناً أن أدعوك فتستجيب لي، فأنا أدعوك كما أمرتني، فاستجب لي كما وعدتني، وزدني من نعمتك وعافيتك وكلاءتك وسترك... الدعوات ص ١٧٦، الصحيفة السجادية ص ٨٠، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٣٦.
- ٧٢ . لأعرف من نفسي إلا كل الذي يسوؤني، ولأعرف منك إلا كل الذي يسرني... بحار الأنوار ج ٩٢ ص ٤٣٣.
- ٧٣ . يا خيراً من أبي وأمي، ومن الناس كلهم أجمعين... يا خير من خلوت به في وحدتي... الصحيفة السجادية ص ٦٨، بحار الأنوار ج ٩٢ ص ٤٣٦.
- ٧٤ . إلهي، إن كنت لا ترحم إلا المجدين في طاعتك، فإلى من يفرغ المقصرون؟ وإن كنت لا تقبل إلا من المجتهدين، فإلى من يلتجئ المفرطون؟ سيدي أمرت بالمعروف وأنت أولى به من المأمورين، وحضضت على إعطاء السائلين وأنت خير المسؤولين، وتدبت إلى عتيق الرقاب وأنت خير المعتقين... بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٦٥.
- ٧٥ . اقبل بوجهك الكريم إليّ، ولا تصرفه عني: الأمل للمفيد ص ٢٤٣، بحار الأنوار ج ٩٢ ص ١٨٣.
- ٧٦ . وحتي لك شفيعي إليك، وأنا واثق من دليلي بدلالتك، وساكن من شفيعي إلى شفاعتك... مصباح المتهجد ص ٥٨٣، إقبال الأعمال ج ١ ص ١٥٩، بحار الأنوار ج ٩٥ ص ٨٣.
- ٧٧ . فإن كرمك يجعل عن مجازات المذنبين... مصباح المتهجد ص ٥٨٤، بحار الأنوار ج ٩٥ ص ٨٤.
- ٧٨ . أين غيائك السريع؟ أين رحمتك الواسعة؟ أين عطايك الفاضلة... مصباح المتهجد ص ٥٨٥، المصباح ص ٥٩١، بحار الأنوار ج ٩٥ ص ٨٤.
- ٧٩ . يا حبيب من تحب إليه، ويا قرّة عين من لاذ به وانقطع إليه... مصباح المتهجد ص ٥٨٥، بحار الأنوار ج ٩٤ ص ٣٣٨.
- ٨٠ . أنا صاحب الدواهي العظمى، أنا الذي لم استحيك في الخلاء... أنا الذي على سيده اجترى... إقبال الأعمال ج ١ ص ١٦٥، المصباح ص ٥٩٤، بحار الأنوار ج ٩٥ ص ٨٧.
- ٨١ . يا من أقال عثرتي، ونفس كربتي، وأجاب دعوتي، وستر عورتني وغفر ذنوبي... إقبال الأعمال ج ٢ ص ٨٢، بحار الأنوار ج ٩٥ ص ٢٢١.
- ٨٢ . فوعزتك لو انتهرتني ما برحت من بابك، ولا كففت عن تملكك؛ لما ألهم قلبي يا سيدي من المعرفة بكرمك وسعة رحمتك... مصباح المتهجد ص ٥٩٠، المصباح ص ٥٩٥، بحار الأنوار ج ٩٥ ص ٨١.
- ٨٣ . مولاي، بذكرك عاش قلبي، وبمناجيتك بزدت ألم الخوف عني، فيا مولاي ويا مؤملي ويا منتهى سؤلي... فأبنا أسألك لتقديم الرجاء لك، وعظيم الطمع فيك الذي أوجبه على نفسك من الرأفة والرحمة... مصباح المتهجد ص ٥٩٢، بحار الأنوار ج ٩٥ ص ٨٩.
- ٨٤ . اللهم إني استغفرك لما تبت إليك منه ثم عدت فيه... مصباح المتهجد ص ٢١٩، مستدرك الوسائل ج ٦ ص ٢٨١، مكارم الأخلاق ص ٣٠٣، الدرر الواقية ص ٢٤٨، جامع أحاديث الشيعة ج ٧ ص ٣٧٤، كنز

العمّال ج ٢ ص ٧٠١.

٨٥ . سيّدي، بمن أستغيث إن لم تلقني عثرتي، وإلى من أفرع إن فقدت عنايتك في ضجعتي... سيّدي من لي ومن يرحمني إن لم ترحمني... فإنّ كثر ذنوبي لا أرجو لها إلا عفوك، سيّدي أنا أسألك ما لأستحقّ، وأنت أهل التقوى وأهل المغفرة... مصباح المتهجّد ص ٥٩٣، إقبال الأعمال ج ١ ص ١٧٠، بحار الأنوار ج ٩٥ ص ٩٠.

٨٦ . اللهمّ إنّي أدعوك لهمّ لا يفزجه غيرك، ولرحمة لا تُنال إلا بك... مصباح المتهجّد ص ٧١، فلاح السائل ص ١٩٦، بحار الأنوار ج ٨٣ ص ١٨٢.

٨٧ . فوعزّتك يا سيّدي، لو انتهرتني ما برحت من بابك... إنّ لنا فيك رجاءً عظيماً، عصمتك ونحن نرجو أن تستر علينا... إقبال الأعمال ج ١ ص ١٦١، بحار الأنوار ج ٩٥ ص ٨٥.

٨٨ . إلهي، كيف آيس من حسن نظرك لي بعد مماتي وأنت لم تولّني إلا الجميل في حياتي... إقبال الأعمال ج ٣ ص ٢٩٦، بحار الأنوار ج ٩٢ ص ٢٤٢.

٨٩ . فكم تحبّ إليّ بالنعم مع غناك عنيّ، وأتبعض إليك بالمعاصي مع فقري إليك... مصباح المتهجّد ص ٥٦٦، تهذيب الأحكام ج ٣ ص ٩٠، بحار الأنوار ج ٩٥ ص ١٣٣.

٩٠ . متى خاب في فئانك أمل، أم متى انصرف بالردّ عنك سائل. إلهي، ما دعاك من لم تجبه؛ لأنك قلت: ادعوني استجب لكم، وأنت لا تخلف الميعاد... بحار الأنوار ج ٩١ ص ١١٢.

٩١ . سيّدي عافية من أرجو إن لم أرج عافيتك، وعفو من أرجو إن لم أرج عفوك، ورحمة من أرجو إن لم أرج رحمتك، ومغفرة من أرجو إذا لم أرج مغفرتك... الصحيفة السجّادية ص ٣٣٥، بحار الأنوار ج ٩٥ ص ٢٣٧.

٩٢ . أنت أنت انقطع الرجاء إلا منك، وخابت الآمال إلا فيك، فلا تقطع رجائي يا مولاي... مفتاح الفلاح ص ٢٠٨، الصحيفة السجّادية ص ٣٤٧، وسائل الشيعة ج ٨ ص ١٢٧، بحار الأنوار ج ٩٧ ص ١٩٠.

٩٣ . وارزقني توبة نصوحاً أستوجب بها محبتك: إقبال الأعمال ج ٢ ص ٢٩٧، بحار الأنوار ج ٩٥ ص ٣١٤.

٩٤ . اللهمّ إنّي أعوذ بك من علم لا ينفع، ومن دعاء لا يسمع: مسند أحمد ج ٢ ص ١٦٧، سنن ابن ماجه ج ١ ص ٩٢، سنن أبي داود ج ١ ص ٣٤٥، سنن النسائي ج ٨ ص ٢٦٣، المستدرک ج ١ ص ١٠٤، عون المعبود ج ١٢ ص ٢٠٧، السنن الكبرى ج ٤ ص ٤٤٥، مسند أبي يعلى ج ١١ ص ٤١١، المعجم الأوسط ج ١ ص ٢٠٦، المعجم الكبير ج ١١ ص ٤٤، مسند الشاميين ج ٤ ص ٣٠٣، تهذيب الكمال ج ١٤ ص ١٢٥، ميزان الاعتدال ج ٣ ص ٢٠٨.

٩٥ . لا تكنني إلى نفسي طرفة عين... الكافي ج ٧ ص ٢، دعائم الإسلام ج ٢ ص ٣٤٦، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ٤ ص ١٨٨، تفسير القميّ ج ٢ ص ٥٦، تفسير نور الثقلين ج ٣ ص ١٩٩، مجمع الزوائد ج ١٠ ص ١٨١، الجامع الصغير ج ١ ص ٢٢٠، كنز العمّال ج ٢ ص ١٣٩، تفسير الثعالبي ج ٣ ص ٤٨٨، تفسير الألويسي ج ١٥ ص ١٢٩.

٩٦ . اللهمّ إنّي أخلصت بانقطاعي إليك، وأقبلت بكليّ عليك، وصرفت وجهي عمّن يحتاج إلى رفقك، وقلبت مسألتني عمّن لم يستغن عن فضلك... الصحيفة السجّادية ص ١٤٤، تفسير نور الثقلين ج ٥ ص ١٣٣.

- ٩٧ . يا من يعطي من سأله تحنناً منه ورحمة، ويتبدئ بالخير من لم يسأله تفضلاً منه وكرماً...: **مصباح المتجهّد** ص ٥٩٨، **إقبال الأعمال** ج ١ ص ١٧٧، **بحار الأنوار** ج ٩٥ ص ٩٥.
- ٩٨ . هذا مقام من تداولته أيدي الذنوب، واستحوذ عليه الشيطان، فقصر عما أمرت به تفريطاً... فأقبل نحوك مؤملاً لك مستحياً منك...: **الصحيفة السجادية** ص ١٥٢.
- ٩٩ . وقد قلت يا إلهي في محكم كتابك أنك تقبل التوبة عن عبادك، وتعفو عن السيئات، وتحبّ التوابين، فأقبل توبتي كما وعدت، واعف عن سيئاتي كما ضمنت...: **الصحيفة السجادية** ص ١٥٣.
- ١٠٠ . إن يكن الندم توبة إليك، فأنا أندم النادمين... إن يكن الاستغفار حطّة للذنوب، فأني لك من المستغفرين، اللهم فكما أمرت بالتوبة وضمنت القبول وحثت على الدعاء ووعدت الإجابة...: **الصحيفة السجادية** ص ١٦٥.
- ١٠١ . أنت الذي فتحت لعبادك باباً إلى عفوك وسمّيته التوبة، وجعلت على ذلك الباب دليلاً من وحيك؛ لتأبى يضلوا عنه، فقلت تبارك اسمك: (تَوُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا)...: **مصباح المتجهّد** ص ٧٢٢، **إقبال الأعمال** ج ١ ص ٤٣٣.
- ١٠٢ . بابك مفتوح للراغبين، وجودك مباح للسانين، وإغاثتك قريبة من المستغيثين... عادتك الإحسان إلى المسيئين، وستك الإبقاء على المعتدين...: **مصباح المتجهّد** ص ٣٦٩، **جمال الأسبوع** ٢٦٢، **المصباح** ص ٤٣٣.
- ١٠٣ . فيها أنا ذا أوأمك بالوفادة، وأسألك حسن الرفادة... واسمع نجواي واستجب دعائي، ولا تختم يومي بخيبتني...: **مصباح المتجهّد** ص ٣٧١، **المصباح** ص ٤٣٦.
- ١٠٤ . وها أنا ذا بين يديك صاغراً ذليلاً خاضعاً خائفاً، معترفاً بعظيم من الذنوب تحمّلتها، وجليل من الخطايا اجترمته... موقناً أنه لا يجيرني منك مجير...: **المصباح** ص ٤٧٦.
- ١٠٥ . وزين لي التفرد بمناجاتك بالليل والنهار...: **الصحيفة السجادية** ص ٣٢٨.
- ١٠٦ . وهب لي رحمة واسعة جامعة أبلغ بها خير الدنيا والآخرة...: **مصباح المتجهّد** ص ٥٩٨، **إقبال الأعمال** ج ١ ص ١٧٧.
- ١٠٧ . إلهي، كم من بلاءٍ وجهدٍ قد صرفت عني، وكم من نعمةٍ سابعةٍ أقررت بها عيني... أنت الذي أجببت عند الاضطراب دعوتي... بل وجدتك لدعائي سامعاً ولمطالبني معطياً...: **الصحيفة السجادية** ص ٣٧٦.
- ١٠٨ . جلّلت أن يخاف منك إلا العدل، وأن يرجى منك إلا الإحسان والفضل... يا من يُسمى بالغفور الرحيم... أقبل توبتي، وزك عملي، واشكر سعبي، وارحم ضراعتي...: **بحار الأنوار** ج ٩٩ ص ٥٦.
- ١٠٩ . فإن كانت الذنوب قد حالت بيني وبينك أن تقبل عليّ بوجهك وتشر عليّ برحمتك وترفع لي إليك صوتاً... متقرباً بنبئك محمد أحبّ خلقك إليك وأكرمهم لديك... وبعترته صلى الله عليهم، الهداة المهديين...: **مصباح المتجهّد** ص ٤٩٤، **إقبال الأعمال** ج ٢ ص ١٠٧، **بحار الأنوار** ج ٩٩ ص ١٧٢.

منايع

- ١ الاختصاص ، المنسوب إلى أبي عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفاري ، بيروت : دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع ، الطبعة الثانية ، ١٤١٤هـ .
- ٢ إقبال الأعمال ، السيد ابن طاووس ، (ت ٦٦٤هـ) ، تحقيق : جواد القيومي الإصفهاني ، قم : مكتب الإعلام الإسلامي ، الطبعة الأولى .
- ٣ الأمالي ، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠هـ) ، تحقيق : مؤسسة البعثة ، قم : دارالثقافة ، الطبعة الأولى ، ١٤١٤هـ .
- ٤ الأمالي ، أبو عبد الله محمد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣هـ) ، بيروت : دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع ، الطبعة الثانية ، ١٤١٤هـ .
- ٥ الأمالي ، محمد بن علي بن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (ت ٣٨١هـ) ، تحقيق : مؤسسة البعثة ، قم : مؤسسة البعثة ، الطبعة الأولى ، ١٤١٧هـ .
- ٦ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، محمد باقر بن محمد تقي المجلسي (ت ١١١٠هـ) ، تحقيق : دار إحياء التراث ، بيروت : دار إحياء التراث ، لطبعة الأولى ، ١٤١٢هـ .
- ٧ تفسير القمي ، علي بن إبراهيم القمي ، (ت ٣٢٩هـ) ، تحقيق : السيد طيب الموسوي الجزائري ، قم : منشورات مكتبة الهدى ، الطبعة الثالثة ، ١٤٠٤هـ .
- ٨ تفسير نور الثقلين ، عبد علي بن جمعة العروسي الحويزي (ت ١١١٢هـ) ، تحقيق : هاشم الرسولي المحلاتي ، قم : مؤسسة إسماعيليان ، الطبعة الرابعة ، ١٤١٢هـ .
- ٩ تهذيب الكمال في أسماء الرجال ، يونس بن عبد الرحمن المزني (ت ٧٤٢هـ.ق) ، تحقيق : الدكتور بشار عواد معروف ، بيروت : مؤسسة الرسالة ، الطبعة الأولى ١٤٠٩هـ .
- ١٠ التهذيب (تهذيب الأحكام في شرح المقنعة) ، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠هـ) ، طهران : دار الكتب الإسلامية ، الطبعة الثالثة ، ١٣٦٤ ش .

- ١١ جامع أحاديث الشيعة. السيد البروجردي (١٣٨٣هـ). قم: المطبعة العلمية.
- ١٢ الجامع الصغير في أحاديث البشير النذير، جلال الدين عبدالرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت ٩١١هـ)، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى.
- ١٣ جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، رضی الدين علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن طاووس الحسيني الحسيني (ت ٦٦٤هـ)، تحقيق جواد قتيومي، قم: مؤسسه الآفاق، الطبعة الأولى، ١٣٧١هـ.
- ١٤ الخصال، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية.
- ١٥ دستور معالم الحكم، ابن سلامة، (ت ٤٥٤هـ)، قم: مكتبة المفيد، الطبعة الأولى.
- ١٦ دعائم الإسلام وذكر الحلال والحرام والقضايا والأحكام، أبو حنيفة النعمان بن محمد بن منصور بن أحمد بن حيون التميمي المغربي (ت ٣٦٣هـ)، تحقيق: آصف بن علي أصغر فيضي، مصر: دارالمعارف، الطبعة الثالثة، ١٣٨٩هـ.
- ١٧ الدعوات، أبو الحسين سعيد بن عبدالله الراوندي المعروف بقطب الدين الراوندي (ت ٥٧٣هـ)، تحقيق: مؤسسه الإمام المهدي (عج)، قم: مؤسسه الإمام المهدي عج، الطبعة الأولى، ١٤٠٧هـ.
- ١٨ روضة الواعظين، محمد بن الحسن بن علي الفثال النيسابوري (ت ٥٠٨هـ)، تحقيق: محمد مهدي الخراسان، قم: منشورات الشريف الرضي.
- ١٩ سنن ابن ماجه، أبو عبدالله محمد بن يزيد بن ماجه القزويني (ت ٢٧٥هـ)، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دار إحياء التراث، الطبعة الأولى، ١٣٩٥هـ.
- ٢٠ السنن الكبرى، أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي البيهقي (ت ٤٥٨هـ)، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٤هـ.
- ٢١ سنن النسائي، أبو عبدالرحمن أحمد بن شعيب بن علي بن بحر النسائي (ت ٣٠٣هـ)، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الأولى، ١٣٤٨هـ.
- ٢٢ شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد، (٦٥٦هـ)، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، مؤسسه مطبوعاتي إسماعيليان، قم بالأوفست عن طبعة دار إحياء الكتب العربية.
- ٢٣ صحيفة الرضا، جمع: جواد القتيومي الإصفهاني (معاصر)، قم: مؤسسه النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين.
- ٢٤ العدد القوية رضي الدين علي بن يوسف الحلبي (ق ٨هـ)، تحقيق: مهدي الرجائي، قم: مكتبة آية الله

المرعشي العامة، ۱۴۰۸ هـ.

۲۵ **عدّة الداعي ونجاة الساعي**، أبو العباس أحمد بن محمد بن فهد الحلبي الأسدي (ت ۸۴۱ هـ)، تحقيق: أحمد موحد، طهران: مكتبة وجداني.

۲۶ **عون المعبود (شرح سنن أبي داود)**، محمد شمس الحق العظيم الأبادي (ت ۱۳۲۹ هـ)، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ۱۴۱۵ هـ.

۲۷ **فضل الكوفة ومساجدها**، محمد بن جعفر المشهدي (ق ۵۶ هـ)، تحقيق محمد سعيد الطريحي، بيروت: دار المرئضي.

۲۸ **فلاح السائل**، رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس الحسني الحسيني (ت ۶۶۴ هـ)

۲۹ **الكافي**، أبو جعفر ثقة الإسلام محمد بن يعقوب بن إسحاق الكليني الرازي (ت ۳۲۹ هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، طهران: دار الكتب الإسلامية، الطبعة الثانية، ۱۳۸۹ هـ.

۳۰ **كتاب من لا يحضره الفقيه**، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ۳۸۱ هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.

۳۱ **كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال**، علي المتقي بن حسام الدين الهندي (ت ۹۷۵ هـ)، تصحيح: صفوة السقا، بيروت: مكتبة التراث الإسلامي، ۱۳۹۷ هـ، الطبعة الأولى.

۳۲ **كنز الفوائد**، أبو الفتح محمد بن علي الكراچكي (ت ۴۴۹ هـ).

۳۳ **مجمع الزوائد ومنبع الفوائد**، نور الدين علي بن أبي بكر الهيثمي (ت ۸۰۷ هـ)، تحقيق: عبد الله محمد درويش، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، ۱۴۱۲ هـ.

۳۴ **المزار**، محمد بن المشهدي (ت ۶۱۰ هـ)، تحقيق: جواد القوي، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الأولى، ۱۴۱۹ هـ.

۳۵ **المزار**، محمد مكّي العاملي الجزيني الشهير بالشهيد الأول (ت ۷۸۶ هـ)، تحقيق ونشر: مدرسة الإمام المهدي- قم الطبعة الأولى، ۱۴۱۰ هـ.

۳۶ **مستدرک الوسائل**، الميرزا التوري، (۱۳۲۰ هـ)، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، الطبعة الأولى، ۱۴۰۸ هـ.

۳۷ **المستدرک علی الصحیحین**، أبو عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النيسابوري (ت ۴۰۵ هـ)، إشراف: يوسف عبد الرحمن المرعشلي، طبعة مزودة بفهرس الأحاديث الشريفة.

۳۸ **مسند أبي يعلى**، أبو يعلى الموصلي، (۳۰۷ هـ)، تحقيق: حسين سليم أسد، دار المأمون للتراث.

- ٣٩ مسند أحمد، أحمد بن محمد بن حنبل الشيباني (ت ٢٤١هـ)، بيروت: دار صادر.
- ٤٠ مسند الرضا، رواية: داوود بن سليمان الغازي (ت ٢٠٣هـ)، تحقيق: أحمد جواد حسين الجلاي، قم: مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي.
- ٤١ مسند الشاميين، سليمان بن أحمد الطبراني، (ت ٣٦٠هـ)، تحقيق: حمدي عبد الحميد السلفي، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الثانية، ١٤١٧هـ.
- ٤٢ المصباح، الشيخ الكفعمي، (ت ٩٠٥هـ)، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، الطبعة الثالثة، ١٤٠٣هـ.
- ٤٣ مصباح المتهجد، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠هـ)، بيروت: مؤسسة فقه الشيعة، الطبعة الأولى.
- ٤٤ المعجم الكبير، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠هـ)، تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الثانية، ١٤٠٤هـ.
- ٤٥ مفتاح الفلاح، بهاء الدين محمد بن الحسين بن عبد الصمد الحارثي الهمداني العاملي المعروف بالشيخ البهائي، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
- ٤٦ مكارم الأخلاق، أبو علي الفضل بن الحسن الطبرسي (ت ٥٤٨هـ)، تحقيق: علاء آل جعفر، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٤١٤هـ.
- ٤٧ وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، محمد بن الحسن الحر العاملي (ت ١١٠٤هـ)، تحقيق: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، قم، الطبعة الأولى، ١٤٠٩هـ.

بیوگرافی مؤلف

دکتر مهدی خدّامیان آرانی به سال ۱۳۵۳ در شهرستان آران و بیدگل اصفهان دیده به جهان گشود. وی در سال ۱۳۶۸ وارد حوزه علمیه کاشان شد و در سال ۱۳۷۲ در دانشگاه علامه طباطبائی تهران در رشته ادبیات عرب مشغول به تحصیل گردید.

ایشان در سال ۱۳۷۶ به شهر قم هجرت نمود و دروس حوزه را تا مقطع خارج فقه و اصول ادامه داد و مدرک سطح چهار حوزه علمیه قم (دکترای فقه و اصول) را اخذ نمود.

موفقیت وی در کسب مقام اول مسابقه جهانی کتاب رضوی بیروت در تاریخ ۸/۸/۸۸ مایه خوشحالی هموطنانش گردید و اولین بار بود که یک ایرانی توانست در این مسابقات، مقام اول را کسب نماید.

بازسازی مجموعه هشت کتاب از کتب رجال شیعه از دیگر فعالیت‌های پژوهشی این استاد است که فهرس الشیعه نام دارد، این کتاب ارزشمند در اولین دوره جایزه شهاب، چهاردهمین دوره کتاب فصل و یازدهمین همایش حامیان نسخ خطی به رتبه برتر دست یافته است و در سال ۱۳۹۰ به عنوان اثر برگزیده سیزدهمین همایش کتاب سال حوزه انتخاب شد.

دکتر خدّامیان هرگز جوانان این مرز و بوم را فراموش نکرد و در کنار فعالیت‌های علمی، برای آنها نیز قلم زد. او تاکنون بیش از ۷۰ کتاب فارسی نوشته است که بیشتر آنها جوایز مهمی در جشنواره‌های مختلف کسب نموده است. قلم روان، بیان جذاب و همراه بودن با مستندات تاریخی - حدیثی از مهمترین ویژگی این آثار می‌باشد.

آثار فارسی ایشان با عنوان «مجموعه اندیشه سبز» به بیان زیبایی‌های مکتب شیعه می‌پردازد و تلاش می‌کند تا جوانان را با آموزه‌های دینی بیشتر آشنا نماید. این مجموعه با همّت اشارات وثوق به زیور طبع آراسته شده است.

فهرست کتب نویسنده

کتب چاپ شده تا بهار ۱۳۹۳

۱. همسر دوست داشتنی. (خانواده)
۲. داستان ظهور. (امام زمان علیه السلام)
۳. قصه معراج. (سفر آسمانی پیامبر صلی الله علیه و آله)
۴. در آغوش خدا. (زیبایی مرگ)
۵. لطفاً لبخند. (شادمانی، نشاط)
۶. با من تماس بگیرید. (آداب دعا)
۷. در اوج غربت. (شهادت مسلم بن عقیل)
۸. نوای کاروان. (حماسه کربلا)
۹. راه آسمان. (حماسه کربلا)
۱۰. دریای عطش. (حماسه کربلا)
۱۱. شب روایی. (حماسه کربلا)
۱۲. پروانه‌های عاشق. (حماسه کربلا)
۱۳. طوفان سرخ. (حماسه کربلا)
۱۴. شکوه بازگشت. (حماسه کربلا)
۱۵. در قصر تنهایی. (امام حسن علیه السلام)
۱۶. هفت شهر عشق. (حماسه کربلا)
۱۷. فریاد مهتاب. (حضرت فاطمه علیها السلام)
۱۸. آسمانی‌ترین عشق. (فضیلت شیعه)
۱۹. بهشت فراموش شده. (پدر و مادر)
۲۰. فقط به خاطر تو. (اخلاص در عمل)

۲۱. راز خوشنودی خدا. (کمک به دیگران)
۲۲. چرا باید فکر کنیم. (ارزش فکر)
۲۳. خدای قلب من. (مناجات، دعا)
۲۴. به باغ خدا برویم. (فضیلت مسجد)
۲۵. راز شکرگزاری. (آثار شکر نعمت‌ها)
۲۶. حقیقت دوازدهم. (ولادت امام زمان علیه السلام)
۲۷. لذت دیدار ماه. (زیارت امام رضا علیه السلام)
۲۸. سرزمین یاس. (فدک، فاطمه علیها السلام)
۲۹. آخرین عروس. (نرجس علیها السلام، ولادت امام زمان علیه السلام)
۳۰. بانوی چشمه. (خدیجه علیها السلام، همسر پیامبر)
۳۱. سکوت آفتاب. (شهادت امام علی علیه السلام)
۳۲. آرزوی سوم. (جنگ خندق)
۳۳. یک سبد آسمان. (چهل آیه قرآن)
۳۴. فانوس اول. (اولین شهید ولایت)
۳۵. مهاجر بهشت. (پیامبر اسلام)
۳۶. روی دست آسمان. (غدیر، امام علی علیه السلام)
۳۷. گمگشته دل. (امام زمان علیه السلام)
۳۸. سمت سپیده. (ارزش علم)
۳۹. تا خدا راهی نیست. (۴۰ سخن خدا)
۴۰. خدای خوبی‌ها. (توحید، خداشناسی)
۴۱. با من مهربان باش. (مناجات، دعا)
۴۲. نردبان آبی. (امام‌شناسی، زیارت جامعه)
۴۳. معجزه دست دادن. (روابط اجتماعی)
۴۴. سلام بر خورشید. (امام حسین علیه السلام)
۴۵. راهی به دریا. (امام زمان علیه السلام، زیارت آل یس)

۴۶. روشنی مهتاب. (شهادت حضرت زهراؑ)
۴۷. صبح ساحل. (امام صادقؑ)
۴۸. الماس هستی. (غدیر، امام علیؑ)
۴۹. حوادث فاطمیه (حضرت فاطمهؑ)
۵۰. تشنه تر از آب (حضرت عباسؑ)
۶۴-۵۱. تفسیر باران (تفسیر قرآن در ۱۴ جلد)

* کتب عربی

۶۵. تحقیق «فهرست سعد» ۶۶. تحقیق «فهرست الحمیری» ۶۷. تحقیق «فهرست حمید»،
۶۸. تحقیق «فهرست ابن بطّة» ۶۹. تحقیق «فهرست ابن الولید» ۷۰. تحقیق «فهرست ابن
قولویه» ۷۱. تحقیق «فهرست الصدوق» ۷۲. تحقیق «فهرست ابن عبدون» ۷۳. صرخة
النور ۷۴. إلى الرفیق الأعلى ۷۵. تحقیق آداب أميرالمؤمنینؑ ۷۶. الصحيح فی فضل الزيارة
الرضویة ۷۷. الصحيح فی البكاء الحسینی ۷۸. الصحيح فی فضل الزيارة الحسینیة ۷۹.
الصحيح فی كشف بیت فاطمهؑ.

* * *

جهت خرید کتب فارسی مؤلف با «نشر وثوق» تماس بگیرید:
تلفکس: ۰۲۵ - ۳۷۷ ۳۵ ۷۰۰ همراه: ۰۹۱۲ ۲۵۲ ۵۸ ۳۹

جهت کسب اطلاع به سایت

Nabnak.ir

مراجعه کنید.